



اوپک و منافع ملی

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود

علوم سیاسی :: مجلس و راهبرد :: تابستان 1381 - شماره 34 (ISC)

از 189 تا 234

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/428031>

دانلود شده توسط : مجتبی حسینی

تاریخ دانلود : 30/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اوپک و منافع ملی

دکتر مسعود درخشان

صورت اولیه مباحث بخشهای سوم و چهارم این گزارش را قبلاً در مقاله‌ای^۱ برای اولین بار در نشست بین‌المللی «برخورد اندیشه‌ها»^۲ با حضور کارشناسان نفت در محل دبیرخانه اوپک در وین در ماه مه ۱۹۹۹ مطرح کردم. این مقاله، حاوی همان مباحث با تجدیدنظر و نکات دیگری است که در خلال دو سال گذشته در برخی محافل دانشگاهی ارائه شده است. از آقای مهندس ناصر موابی از کارشناسان برجسته نفت، صمیمانه سپاسگزارم که با دقت و حوصله فراوان، متن اولیه این مقاله را ملاحظه کردند و نکته‌های چندی را به نگارنده تذکر دادند. با وجود این، مسئولیت کاستیها و اشتباههای موجود البته با اینجانب است.^۳

بهمن ۱۳۸۰

چکیده

۴۲ سال قبل (۱۹۶۰) اوپک به ابتکار ونزوئلا تأسیس شد. کوششهای این کشور در متقاعد کردن ایران و عربستان و عراق در مورد ضرورت تشکیل این سازمان، بسیار مؤثر بود. از بدو

1. "Balancing OPEC Short and Long - term Concerns with Capacity Expansion by Member Countries", Presented at the First Brainstorming Session, OPEC Secretariat, Vienna, May 1999

2. Brainstorming

۳. با اینکه در زمان چاپ مجله (اردیبهشت ۱۳۸۷) بیش از یکسال از نگارش این مقاله می‌گذرد، نویسنده ترجیح داده است مقاله به همان صورت اولیه چاپ شود تا بتوان صحت نتایج را بالاستقلال از تحولات کوتاه‌مدت و میان‌مدت بازار جهانی نفت نشان داد.

تأسیس اوپک، به ویژه بعد از افزایش قیمت نفت خام در سال ۱۹۷۴، این سؤال همواره برای کارشناسان مسائل نفتی مطرح بوده است که آیا اوپک ابزارهای مناسبی در اختیار دارد تا بتواند بحرانهای حاصل از تغییرات عرضه و قیمت را به نحو مناسبی مدیریت کند؟
پیش فرض ما این است که تأمین امنیت عرضه نفت خام، مهم ترین هدف سیاستهای بین المللی انرژی در کشورهای پیشرفته صنعتی است. در این مقاله می خواهیم سه نکته زیر را نشان دهیم:

الف - بی ثباتی نسبی عرضه و یکتاختی و پایداری نسبی تغییرات تقاضای نفت خام از مهم ترین خصوصیات بازار جهانی نفت محسوب می شود؛ لذا قیمت نفت ماهیتاً بی ثبات است.

ب - اوپک تنها نهادی است که می تواند بحرانهای ناشی از عرضه و قیمت را در بازار جهانی نفت به نحو مؤثری مدیریت کند. با وجود این، ساختار بازار جهانی نفت و روابط اوپک و غیر اوپک به نحوی است که نتایج اقدامات اوپک در مدیریت بحران قیمت، معمولاً به نفع مصرف کنندگان بزرگ نفت در کشورهای پیشرفته صنعتی و تولید کنندگان غیر اوپک تمام می شود.

ج - در وضعیت فعلی و تا آینده قابل پیش بینی، کشورهای بزرگ صنعتی نمی توانند بدون اوپک به هدف اصلی خود، یعنی تنوع بخشی به عرضه برای تأمین امنیت عرضه برسند. در این وضعیت، منافع یک عضو اوپک موقعی حداکثر می شود که با بقاء اوپک، از اوپک خارج شود و به گروه غیر اوپک بپیوندد؛ هر چند خروج از اوپک چندان هم ساده نیست.

در این گزارش کوشیده ایم با ارائه چارچوبی تحلیلی از جایگاه اوپک در بازار جهانی نفت، سیاستهای این سازمان را در مدیریت بحران عرضه و قیمت ارزیابی کنیم. توجه ما فقط به آن دسته از عوامل بنیادین بازار نفت است که در تمام موقعیتهای، نقش کلیدی در تحولات قیمت نفت دارند. بنابراین، نگرش ما در این تحقیق، جنبه تاریخی ندارد؛ زیرا تفسیر برخی رویدادها در بازار نفت مستلزم شناخت اوضاع و احوال حاکم در زمان وقوع

آنهاست. با این همه، سعی کرده‌ایم در این چارچوب تحلیلی، روند کلی حاکم بر تحولات بازار جهانی نفت را با توجه به روابط اوپک و غیراوپک در مدیریت بحران عرضه و قیمت ارزیابی کنیم.

۱. امنیت عرضه

امنیت عرضه نفت خام از اهم مسائل راهبردی جهان غرب به شمار می‌رود. شاید در کمتر موردی کشورهای پیشرفته صنعتی تا بدین اندازه با یکدیگر به توافق رسیده‌اند و در راه تحقق آن تشریک مساعی نموده‌اند. شرکت‌های نفتی بزرگ در اموری چون کنترل بازارهای فروش فرآورده، کسب سهم بیش‌تر در فعالیتهای اکتشاف و تولید نفت خام در سطح جهانی، کاهش هزینه تولید و رشد کارآیی، با یکدیگر رقابت می‌کنند، اما هنگامی که مسئله امنیت عرضه مطرح می‌شود با یکدیگر اتفاق نظر دارند و می‌کوشند سیاستهای هماهنگی را در تحقق آن اتخاذ کنند. از این رو در سال ۱۹۷۴ و بعد از اولین شوک نفتی، آژانس بین‌المللی انرژی IEA^۱ به منظور تدوین سیاستهای هماهنگ انرژی برای تأمین امنیت عرضه و کمک به کشورهای صنعتی پیشرفته، در جهت مقابله با آثار منفی قیمتهای بالانبر نفت خام تأسیس شد.

منظور ما از «امنیت عرضه» در واقع امنیت عرضه انرژی به معنای وسیع کلمه نیست، بلکه امنیت عرضه نفت خام است. می‌دانیم که مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته، سیاستهای متعددی را برای تأمین امنیت عرضه انرژی اتخاذ کرده‌اند، مانند افزایش کارآیی انرژی در نظام تولیدات صنعتی، صرفه‌جوییهای مختلف در مصرف انرژی و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر. همچنین می‌توان از سیاستهایی نام برد که به منظور تأمین امنیت عرضه نفت خام اتخاذ شده‌اند، مانند استفاده هر چه بیش‌تر از گاز طبیعی به عنوان جانشینی برای نفت، استفاده از انرژیهای هسته‌ای و حتی بهره‌برداری بیش‌تر از زغال سنگ.

1. International Energy Agency (IEA)

سؤال اصلی این است که چرا کشورهای صنعتی پیشرفته در مورد امنیت عرضه نفت خام نگران‌اند؟ به نظر می‌رسد عدم تطبیق توزیع جغرافیایی ذخایر نفت^۱ با حوزه‌های مصرف، سرچشمه نگرانی چندین ساله بازار جهانی نفت در مورد مسئله امنیت عرضه است. سهم بسیار بالایی از ذخایر نفت جهان در کشورهای قرار دارد که از لحاظ صنعتی پیشرفته نیستند، لذا میزان مصرف نفت خام آنها بسیار ناچیز است. اما اکثر کشورهای صنعتی پیشرفته که وابستگی بسیار شدیدی به نفت خام دارند اساساً فاقد ذخایر نفت اند یا میزان ذخایرشان برای مصارف جاری و آینده آنها کافی نیست. برای تبیین این نکته

۱. توجه به تعریف ذخایر نفت حائز اهمیت است. ابتداء به چند اصطلاح اشاره می‌کنیم. «میدان نفتی» (Field) معمولاً به مجموعه‌ای از مخازن نفتی (Reservoirs) در همان حوزه اطلاق می‌شود. به نفتی که در مخزن وجود دارد اصطلاحاً «نفت در جاه» (Oil in Place) می‌گویند. نفت قابل استحصال از یک مخزن، تابعی از میزان نفت در جاه و ضریب بازیافت (Recovery Factor) است. ضریب بازیافت، خود تابعی است از موقعیت مخزن، ترکیب نفت موجود در مخزن و روش استخراج نفت. «بازیافت ثانویه» (Secondary Recovery) به روشهایی اطلاق می‌شود که برای بهبود ضریب بازیافت نفت به کار می‌رود و نوعاً از طریق تزریق آب، تزریق گاز، ترکیبی از این دو و یا روشهای مشابه دیگر، با توجه به کیفیت، ساختار و خصوصیات فنی مخزن و به منظور حفظ یا افزایش فشار مخزن صورت می‌گیرد. «ذخایر اثبات شده» (Proved or Proven Reserves) به مقداری از نفت اطلاق می‌شود که با توجه به اطلاعات موجود زمین‌شناسی و مهندسی می‌توان مطمئن بود که در وضعیت اقتصادی و تجاری حاکم بر بازار نفت و فن‌آوریهای موجود، قابل استخراج است. بنابراین، ذخایر اثبات شده نفت، برابر است با مقادیر نفت در جاه، ضریب بازیافت.

در این گزارش و بسیاری از گزارشهای سازمانها و مؤسسات بین‌المللی نفت، منظور از ذخایر نفت، همان ذخایر اثبات شده است. در برخی گزارشها، ذخایر نفت را به صورت «ذخایر ممکن» (Possible Reserves) تعریف می‌کنند که شامل ذخایر اثبات شده، به علاوه نفتی است که با کشف میادین جدید، بالقوه قابل استحصال است و در واقع جنبه احتمالی دارد. حتی در برخی گزارشها ذخایر نفت را به صورت مجموع ذخایر اثبات شده و ذخایر ممکن تعریف می‌کنند. بدیهی است که این تعاریف در بسیاری موارد گمراه کننده است.

نکته دیگر این است که در تهیه آمارهای مربوط به ذخایر اثبات شده نفت، معمولاً به «نفت متعارف» (Conventional Oil) اکتفا می‌شود و نفت غیر متعارف را در نظر نمی‌گیرند. نفت غیر متعارف عبارت است از نفت بسیار سنگین، «شنهای قیری» (Tar Sands) در کانادا، ونزوئلا و آمریکا، «نفت پلمه سنگی» (Shale Oil) در کانادا، آمریکا، روسیه، برزیل و ایران در مناطق زاگرس، حوالی زرد کوه و قالی کوه بختیاری. افزایش قیمت نفت خام به همراه بهبود فن‌آوری بهره‌برداری از نفتهای غیر متعارف می‌تواند زمینه مناسبی را برای ورود نفتهای غیر متعارف به بازار جهانی نفت فراهم کند.

به جداول شماره ۱ و ۲ مراجعه می‌کنیم. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که نفت خام، عمدتاً در چه حوزه‌هایی مصرف می‌شود و جدول شماره ۲ مربوط به ذخایر اصلی نفت در جهان است.^۱

در تحلیل مسئله امنیت عرضه نفت خام باید سه عامل ذخایر، تولید و مصرف را در ارتباط با یکدیگر مطالعه کرد. ذخایر، توان عرضه در آینده را نشان می‌دهد؛ بنابراین اطمینان از بهره‌برداری به موقع ذخایر در آینده از شرایط امنیت عرضه است. سطح تولیدات کاشف از میزان اطمینان به امنیت عرضه بالفعل است، در حالی که سطح مصارف وابستگی به عرضه نفت خام را تعیین می‌کند. از این رو در جداول شماره ۱ و ۲ مقادیر ذخایر به همراه تولید و مصرف ذکر شده است.

جدول شماره ۱- ذخایر و تولید در حوزه‌های اصلی مصرف نفت خام
پایان سال ۲۰۰۰ واحد به درصد

مصرف	تولید	ذخایر	
۲۵/۶	۹/۸	۲/۸	ایالات متحده آمریکا
۲۱/۴	۹/۲	۱/۹	اروپا
۷/۲	۰	۰	ژاپن
۵۴/۲	۱۹	۴/۷	جمع
۶۲/۵	۲۸/۱	۸	OECD

ملاحظه می‌شود که آمریکا به تنهایی بیش از ۲۵ درصد نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند، در حالی که کمتر از ۳ درصد ذخایر نفت جهان را دارد. اروپا با کمتر از ۲ درصد ذخایر نفت جهان، بیش از ۲۱ درصد مصرف جهانی نفت خام را به خود اختصاص داده است، اما ژاپن با بیش از ۷ درصد مصرف نفت خام اساساً فاقد ذخایر نفت است. کشورهای صنعتی OECD با حدود ۸ درصد از ذخایر نفت جهان، بیش از ۶۲ درصد

۱. محاسبات ارقام مندرج در جداول شماره ۱ تا ۶ مبتنی بر آمارهای ذخایر، تولید، مصرف و مبادلات نفت خام در پایان سال ۲۰۰۰ است که سالنامه آماری BP (ژوئن ۲۰۰۱) آنها را ارائه کرده است:
BP Statistical Review of World Energy

نفت خام تولید شده در جهان را مصرف می کنند. بنابراین، نگرانی مصرف کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی در مورد امنیت عرضه نفت خام در آینده کاملاً منطقی است؛ زیرا عرضه نفت خام در آینده با توجه به حجم ذخایری تعیین می شود که خارج از حوزه جغرافیایی آنهاست، بنابراین کشورهای صنعتی پیشرفته در آینده با مسئله بسیار جدی امنیت عرضه روبه رو خواهند شد.

اکنون به بررسی حوزه های اصلی ذخایر بزرگ نفت در جدول شماره ۲ می پردازیم.

جدول شماره ۲- تولید و مصرف در حوزه های اصلی ذخایر نفت

پایان سال ۲۰۰۰ واحد به درصد

مصرف	تولید	ذخایر	
۶/۵	۴۶/۵	۷۷/۸	اوپک
۵/۹	۳۱	۶۵/۳	خاورمیانه
۴/۲	۲۹/۵	۶۴/۷	خلیج فارس

کشورهای عضو اوپک با ۸۱۴ میلیارد (هزار میلیون) بشکه^۱، حدود ۷۸ درصد ذخایر نفت جهان را که بالغ بر ۱۰۴۶ میلیارد بشکه است به خود اختصاص داده اند^۲، در حالی که فقط ۶/۵ درصد از مصرف جهانی نفت خام به این کشورها مربوط است. در صورت

۱. یک بشکه نفت خام یا Barrel که با B یا b نشان داده می شود با ۴۲ گالن آمریکایی یا تقریباً ۳۵ گالن امپریال یا ۱۵۹ لیتر برابر است.

۲. در صحت آمار ذخایر نفت اوپک تردیدهای جدی وجود دارد؛ زیرا در خلال دهه قبل از ۱۹۸۷، حجم این ذخایر کمتر از ۴۵۰ میلیارد (هزار میلیون) بشکه گزارش می شد، اما در سال ۱۹۸۷ یک بار به بیش از ۶۵۰ میلیارد بشکه افزایش یافت و سپس در سال ۱۹۸۹ بار دیگر به بیش از ۷۶۰ میلیارد بشکه رسید. مثلاً، ذخایر نفت ایران در خلال سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ به کمتر از دو برابر افزایش یافت (از ۵۸ به ۹۶ میلیارد بشکه)، برآورد ذخایر نفت عربستان نیز به ترتیبی مشابه به کمتر از دو برابر رسید (از ۱۶۶ به ۲۵۷ میلیارد بشکه)، در حالی که ذخایر نفت ونزوئلا و عراق و امارات هر یک به بیش از سه برابر افزایش یافت (از ۱۸ به ۵۸ میلیارد بشکه در مورد ونزوئلا و از حدود ۳۰ به ۱۰۰ میلیارد بشکه در مورد هر یک از کشورهای عراق و امارات). با وجود این به نظر می رسد اگر مبنای منجش را همان آمارهای سال ۱۹۸۶ قرار دهیم، تغییری در استنتاجات این گزارش حاصل نخواهد شد.

عدم همکاری اوپک در تنظیم بازار، کشورهای صنعتی پیشرفته با مسئله عدم امنیت عرضه بالقوه انرژی در آینده روبه‌رو خواهند شد. همکاری اوپک در تأمین عرضه نفت خام به مقدار کافی برای مصارف آینده، شرط لازم در تحقق امنیت عرضه برای کشورهای صنعتی پیشرفته است.

برای روشن‌تر شدن بحث، ترکیب کشورهای عضو اوپک را بررسی می‌کنیم. یازده کشور عضو اوپک عبارتند از: عربستان، عراق، امارات، کویت، ایران، ونزوئلا، لیبی، نیجریه، قطر، الجزایر و اندونزی. ذخایر اصلی نفت اوپک در کشورهایی است که در حوزه خلیج فارس قرار دارند. برای تبیین این نکته به جدول شماره ۳ مراجعه می‌کنیم. از این جدول می‌توان چند نکته را به شرح زیر استنتاج کرد:

جدول شماره ۳- ذخایر و تولید و مصرف در کشورهای عضو اوپک

واحد به درصد

پایان سال ۲۰۰۰

ردیف	ذخایر	تولید	مصرف
۱	عربستان	۲۵	۱/۸
۲	عراق	۱۰/۸	کمتر از ۰/۰۵
۳	امارات	۹/۳	۰/۴
۴	کویت	۹/۲	۰/۲
۵	ایران	۸/۶	۱/۶
۶	ونزوئلا	۷/۳	۰/۶
۷	لیبی	۲/۸	کمتر از ۰/۰۵
۸	نیجریه	۲/۲	کمتر از ۰/۰۵
۹	قطر	۱/۳	کمتر از ۰/۰۵
۱۰	الجزایر	۰/۹	۰/۲
۱۱	اندونزی	۰/۵	۱/۵
جمع اوپک		۷۷/۸	۶/۵

الف- کشورهای عضو اوپک از دیدگاه ذخایر نفت (توان عرضه نفت در آینده) به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- کشورهای بزرگ (ردیفهای ۱ تا ۶) که به ترتیب عبارتند از: عربستان، عراق، امارات، کویت، ایران و ونزوئلا. این کشورها در مجموع ۷۰/۲ درصد

ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارند. ۲- کشورهای متوسط که لیبی، نیجریه و قطر را شامل می‌شود. ۳- کشورهای کوچک یعنی الجزایر و اندونزی. کشورهای متوسط و کوچک ردیفهای ۷ تا ۱۱ جدول شماره ۳ را تشکیل می‌دهند. کشورهای کوچک و متوسط در مجموع ۷/۷ درصد ذخایر جهانی نفت را به خود اختصاص داده‌اند. مجموع ذخایر پنج کشور لیبی، نیجریه، قطر، الجزایر و اندونزی کمتر از ذخایر نفت ایران است. از طرف دیگر، ذخایر نفت شش کشور بزرگ اوپک در مجموع بیش از ۹ برابر ذخایر نفت کشورهای دسته دوم و سوم، یعنی کشورهای متوسط و کوچک است. در تحلیل جایگاه اوپک در بازار جهانی نفت و ساختار نظام تصمیم‌گیری و تعیین اهداف این سازمان، نباید این عدم تجانس در ذخایر اعضای اوپک را فراموش کرد.

ب- از دیدگاه کشورهای صنعتی واردکننده نفت خام و شرکتهای نفتی بزرگ بین‌المللی، مرکز ثقل قدرت در اوپک را باید در کشورهایی جستجو کرد که اولاً دارای ذخایر بزرگ نفت هستند و ثانیاً تولیدات آنها قابل ملاحظه است. از این مجموعه، کشورهایی که مصرف داخلی کمتری دارند از اهمیت بیش‌تری برخوردارند؛ زیرا با توانایی صادرات بیش‌تر در آینده، در جایگاه مهم‌تری از دیدگاه امنیت عرضه نفت خام قرار می‌گیرند. بنابراین، قدرت اوپک به ترتیب در شش کشور عربستان، عراق، امارات، کویت، ایران و ونزوئلا متمرکز است. سهم این کشورها در تولید نفت خام جهان حدود ۳۱/۸ درصد است، در حالی که سایر کشورهای عضو اوپک فقط ۹/۷ درصد از تولید نفت خام جهان را در اختیار دارند.

ج- از دیدگاه امنیت عرضه نفت خام در آینده، می‌توان ونزوئلا را از گروه کشورهای قدرتمند اوپک خارج کرد؛ زیرا این کشور در قاره آمریکا قرار دارد و ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین بازار صادرات نفت خام این کشور را تشکیل می‌دهد. آمریکا با ۲۵/۶ درصد مصرف جهانی نفت خام - که معادل بیش از ۱۸/۷ میلیون بشکه در روز است - بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت خام به شمار می‌رود. همچنین این کشور با واردات روزانه حدود ۹ میلیون بشکه نفت خام، بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام است. بنابراین باید انتظار

داشت که آمریکا بیش‌ترین نگرانی را در مورد امنیت عرضه نفت در آینده داشته باشد. البته این نگرانی نمی‌تواند به طور جدی و در بلندمدت در مورد واردات از ونزوئلا مطرح باشد؛ زیرا آمریکا به دلیل موقعیت جغرافیایی، بهترین بازار صادرات را برای ونزوئلا تشکیل داده است. از سوی دیگر، ساختار سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ونزوئلا اساساً با کشورهای عربستان، عراق، امارات، کویت و ایران تفاوت دارد. ونزوئلا مطلقاً متأثر از موقعیت سیاسی خاورمیانه به ویژه مسائل اسرائیل و اعراب نیست؛ از این رو، این کشور را نباید در همان چارچوبی دید که بر مسائل ژئواستراتژیک و امنیتی خلیج فارس حاکم است. د- با توجه به معیار بالا و خارج کردن ونزوئلا از گروه کشورهای دسته اول اوپک، ملاحظه می‌شود که پنج کشور اصلی خلیج فارس یعنی عربستان، عراق، امارات، کویت و ایران جمعاً با در اختیار داشتن ۶۲/۹ درصد ذخایر نفت جهان و ۲۷/۲ درصد تولید جهانی، بدنه اصلی اوپک را از دیدگاه معیارهای اقتصادی و سیاسی و امنیتی عرضه تشکیل می‌دهند.

نتیجه اول

اوپک مجموعه‌ای نامتجانس از کشورهای صادرکننده نفت خام است؛ لذا با مطالعه خصوصیات نفتی هر یک از اعضای آن نمی‌توان به حکم کلی درباره رفتار اوپک به عنوان نهادی تنظیم‌گر در بازار جهانی نفت رسید. با وجود این، پنج کشور اصلی خلیج فارس، یعنی عربستان، عراق، امارات، کویت و ایران با دارا بودن حدود ۸۱ درصد ذخایر اوپک و ۶۵/۵ درصد تولید این سازمان، مجموعه‌ای نسبتاً متجانس از کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت خام هستند که بدون در نظر گرفتن این مجموعه، نه می‌توان اوپک و ساختار آن را شناخت و نه این امکان وجود دارد که بتوان به بررسی بازار جهانی نفت پرداخت و تحولات آن را ارزیابی کرد.

۱-۱. خلیج فارس، خاورمیانه و تجارت جهانی نفت

در مباحث بالا به نقش کلیدی پنج کشور اصلی خلیج فارس اشاره و معلوم شد که این کشورها که از به لحاظ حجم ذخایر و ساختارهای ژئواستراتژیک در بازار نفت تا حدی متجانس هستند. همچنین بر این نکته نیز تأکید شد که بدون در نظر گرفتن رفتار این مجموعه، نمی‌توان تحولات بازار جهانی نفت را درک کرد. سؤال این است که در دسته‌بندی مناطق جغرافیایی جهان برای ارزیابی حجم ذخایر، تولیدات، مصرف،

سرمایه‌گذاری و تجارت جهانی نفت خام، چرا سازمانهای تحلیل‌گر نفتی و مؤسسات بین‌المللی انرژی، از حوزه‌ای تحت عنوان «پنج کشور اصلی خلیج فارس» نام نمی‌برند؟ سالنامه آماری BP که از معتبرترین اسناد آماری انرژی است، جهان را از به لحاظ جغرافیایی به مناطقی به این شرح تقسیم می‌کند: آمریکای شمالی، آمریکای مرکزی و جنوبی، اروپا، شوروی سابق، خاورمیانه، آفریقا، آسیا و حوزه پاسیفیک، کشورهای OECD، اتحادیه اروپا، اوپک و غیراوپک. سایر سازمانهای رسمی و مؤسسات مطالعاتی انرژی نیز کم و بیش، تقسیم‌بندیهای مشابهی دارند.

خاورمیانه، نزدیک‌ترین دسته‌بندی منطقه‌ای به خلیج فارس است. سالنامه آماری BP، خاورمیانه را متشکل از شبه جزیره عربستان (عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات، عمان و یمن) به علاوه ایران، عراق، سوریه، اردن، لبنان و اسرائیل می‌داند. بدین ترتیب، تعریف BP از خاورمیانه، شامل کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس، همچنین یمن، سوریه، اردن، لبنان و اسرائیل می‌شود. اما سهم یمن و سوریه از ذخایر جهانی نفت به ترتیب فقط ۰/۴ درصد و ۰/۲ درصد است و سهم سایر کشورها، یعنی اردن، لبنان و اسرائیل در مجموع به کمتر از ۰/۰۵ درصد می‌رسد. برای بررسی جایگاه نفت خلیج فارس در نفت خاورمیانه به جدول شماره ۴ مراجعه می‌کنیم. در این جدول، ذخایر، تولید و مصرف در کشورهای خاورمیانه مشخص شده است.

از بررسی جدول شماره ۴ می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه اقتصاد سیاسی نفت، نقش ذخایر و تولید خاورمیانه را در بازار جهانی نفت، صرفاً باید در نقش خلیج فارس دید. ذخایر نفت خلیج فارس، بیش از ۹۹ درصد ذخایر نفت خاورمیانه است و تولید نفت خام در خلیج فارس، بیش از ۹۵ درصد تولید خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. از این رو، کاربرد واژه «خاورمیانه» به عنوان یک منطقه جغرافیایی در تحلیل رفتار بازار جهانی نفت نه فقط ما را به حقایق بازار نزدیک نمی‌کند، چه بسا ابهاماتی را در درک صحیح تحولات نفتی به وجود می‌آورد. احتمالاً می‌توان گفت که این نحوه تقسیم‌بندی جغرافیایی، آگاهانه اتخاذ شده

است تا در بازار جهانی نفت، حساسیت زیادی در مورد جایگاه بسیار مهم خلیج فارس در امنیت عرضه نفت خام، ایجاد نشود.

جدول شماره ۴- ذخایر و تولید و مصرف در کشورهای خاورمیانه

واحد به درصد

پایان سال ۲۰۰۰

نام کشور	ذخایر	تولید	مصرف
عربستان	۲۵	۱۲/۳	۱/۸
عراق	۱۰/۸	۳/۸	کمتر از ۰/۰۵
امارات	۹/۳	۳/۲	۰/۴
کویت	۹/۲	۲/۹	۰/۲
ایران	۸/۶	۵/۲	۱/۶
پنج کشور اصلی خلیج فارس	۶۲/۹	۳۷/۲	۴
قطر	۱/۳	۱	کمتر از ۰/۰۵
عمان	۰/۵	۱/۳	کمتر از ۰/۰۵
بحرین	کمتر از ۰/۰۵	۰/۱	کمتر از ۰/۰۵
خلیج فارس	۶۴/۷	۲۹/۸	۴/۱
سوریه	۰/۲	۰/۸	کمتر از ۰/۰۵
یمن	۰/۴	۰/۶	کمتر از ۰/۰۵
سایر کشورهای خاورمیانه (اردن، لبنان و اسرائیل)	کمتر از ۰/۰۵	کمتر از ۰/۰۵	۱/۸
خاورمیانه	۶۵/۳	۳۶	۵/۹

نکته دیگری که از بررسی جدول شماره ۴ می توان استنتاج کرد این است که از دیدگاه اقتصاد سیاسی نفت، نقش خلیج فارس در بازار جهانی نفت عمدتاً در نقشی که مجموعه پنج کشور اصلی آن یعنی عربستان، عراق، امارات، کویت و ایران ایفا می کنند، خلاصه می شود. ذخایر نفت این پنج کشور در مجموع بیش از ۹۷ درصد ذخایر خلیج فارس را تشکیل می دهد. حجم تولیدات نفت خام در این پنج کشور، بالغ بر ۹۲ درصد تولیدات در خلیج فارس است.

نقش خاورمیانه یا خلیج فارس در تحولات بلندمدت بازار جهانی نفت عمدتاً در نقشی خلاصه می‌شود که پنج کشور اصلی خلیج فارس یعنی عربستان، عراق، امارات، کویت و ایران بر عهده دارند. بنابراین، کاربرد واژه «خاورمیانه» در تحلیل مسائل اقتصاد سیاسی نفت و در پیش‌بینی تحولات بلند مدت بازار جهانی نفت قطعاً موجب خطا در استنتاج خواهد بود. به جای خاورمیانه، باید خلیج فارس و به ویژه پنج کشور اصلی آن را در نظر گرفت.

در تحلیل ساختار و سازوکار بازار جهانی نفت مخصوصاً رابطه عرضه و قیمت، امنیت عرضه، سیاستهای بلندمدت شرکتهای نفتی بزرگ و کشورهای صنعتی پیشرفته در قبال تأمین امنیت عرضه نفت خام باید عوامل متعددی را در نظر گرفت، اما مسائل مربوط به نفت پنج کشور اصلی خلیج فارس مانند ذخایر، حجم تولیدات، میزان سرمایه‌گذارهای خارجی در توسعه ظرفیت تولیدی، رژیمهای حقوقی در قراردادهای اکتشاف و تولید، نظامهای سیاسی حاکم و حتی جایگاه این کشورها در روابط بین‌الملل، قطعاً نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات بازار جهانی نفت دارند.

۲. تنوع بخشی به عرضه نفت خام برای تأمین امنیت عرضه

در مباحث گذشته دیدیم که بازار جهانی نفت، وابستگی بسیار شدیدی به عرضه بلندمدت نفت خام پنج کشور اصلی حوزه خلیج فارس دارد. بعد از جنگ جهانی دوم، این حقیقت به عنوان مسئله‌ای راهبردی برای طراحان سیاستهای انرژی در کشورهای صنعتی پیشرفته و شرکتهای نفتی بزرگ مطرح شد. دلیل اصلی این امر، وجود زمینه‌های بسیار حساس اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی برای ظهور تحولات سیاسی غیرقابل پیش‌بینی در کشورهای حوزه خلیج فارس است. این امر ممکن است ناشی از عوامل زیر باشد:

- الف - مسائل عمومی توسعه نیافتگی و رشد جمعیت. ب - پیامدهای مسائل اعراب و اسرائیل. ج - ساختارهای ناپایدار اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در حوزه خلیج فارس. این ساختارهای ناپایدار، نتیجه مستقیم وابستگی عمیقی است که اقتصاد این کشورها به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام دارد و این امر، مهم‌ترین عامل در پیدایش دولتهای ناکارآمد، تخصیص نابهینه منابع تولیدی، اقتصادهای مصرفی و وابسته

به واردات، وجود بخش خصوصی متکی به واردات و حمایت‌های دولتی، ضعف شدید مبنای دموکراسی، و فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود.

استراتژی مصرف‌کنندگان بزرگ و شرکتهای نفتی بین‌المللی در مقابله با احتمال به خطر افتادن امنیت عرضه نفت خام، اتخاذ سیاست تنوع بخشی به عرضه نفت خام بوده است تا بتوانند وابستگی شدید خود را در کوتاه مدت و میان مدت به عرضه نفت از خلیج فارس به نحو رضایت بخشی کاهش دهند. با توضیحات مختصری درباره تفسیر الگوی توریع جغرافیایی تولید جهانی نفت بعد از جنگ جهانی دوم، این نکته روشن تر می‌شود.

از تاریخی، تولید و تجارت نفت بعد از انقلاب صنعتی، با تولید نفت خام در سال ۱۸۵۹ در پنسیلوانیا آغاز شد و به سرعت در آمریکا گسترش یافت. تا جنگ جهانی دوم، آمریکای شمالی و آمریکای لاتین تولیدکنندگان اصلی نفت خام در جهان بودند، در حالی که سهم خلیج فارس در تولید جهانی نفت بسیار ناچیز بود. در سال ۱۹۴۰ سهم آمریکای شمالی، آمریکای لاتین و خلیج فارس در تولید جهانی نفت - به استثنای کشورهای کمونیستی - به ترتیب ۷۳ درصد، ۱۷ درصد و ۶ درصد بود.

رشد سریع اقتصادی در کشورهای صنعتی در خلال دو تا سه دهه بعد از جنگ جهانی دوم، موجب افزایش شدید تقاضا برای نفت خام شد. شرکتهای نفتی بزرگ به زودی دریافتند که فقط از طریق افزایش تولید در کشورهایی که ذخایر عظیم نفتی با هزینه‌های پایین تولید دارند - یعنی خلیج فارس - می‌توان جوابگوی این افزایش شدید در تقاضا بود. از این رو، سهم خلیج فارس در تولید جهانی نفت به استثنای کشورهای کمونیستی، از ۶ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۶۰ (سال تأسیس اوپک) افزایش یافت؛ حال آنکه سهم آمریکای شمالی در همین دوره از ۷۳ درصد به ۴۳ درصد افت کرد. کاهش سهم آمریکای شمالی به سبب کاهش تولیدات نبود؛ زیرا تولید نفت در آمریکای شمالی از ۱۸۴ میلیون تن در سال ۱۹۴۰، یعنی حدود ۳/۷۸۰ میلیون بشکه در روز، به دو برابر یعنی ۳۷۴ میلیون تن یا ۷/۶۸۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۶۰ افزایش یافت. علت کاهش سهم آمریکای شمالی، افزایش فوق‌العاده تولید جهانی نفت خام بود که از ۲۵۳ میلیون تن

سهم امریکای شمالی، افزایش فوق العاده تولید جهانی نفت خام بود که از ۲۵۳ میلیون تن یعنی حدود ۵/۱۹۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۴۰، به ۸۷۵ میلیون تن یعنی حدود ۱۷/۹۸۰ میلیون بشکه در روز رسیده بود.

الگوی بالا برای ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر کم و بیش ادامه یافت با این تفاوت که سیاستهای تنوع بخشی به منابع عرضه موجب افزایش تولید در حوزه های جدید شد. برای مثال، در سال ۱۹۷۵ (بعد از اولین شوک نفتی)، سهم امریکای شمالی در تولید جهانی نفت (خارج از حوزه کمونیسم)، علی رغم افزایش تولید به ۴۸۳ میلیون تن، یعنی حدود ۹/۹۲۵ میلیون بشکه در روز، به ۲۴ درصد کاهش یافت؛ در حالی که سهم خلیج فارس به ۴۷ درصد رسید، اما سهم آفریقا که در سال ۱۹۴۰ صفر درصد و در سال ۱۹۶۰ فقط ۲ درصد بود، در سال ۱۹۷۵ به ۱۲ درصد افزایش یافت.

سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه، بعد از ۱۹۷۵ شدت گرفت و دستاوردهای خوبی داشت. سهم نفت تولید شده در اروپا که در سال ۱۹۴۰ صفر درصد تولید جهانی بود، در سال ۱۹۶۰ به ۲ درصد افزایش و در سال ۱۹۷۵ به یک درصد کاهش یافت، و در سال ۱۹۹۰ به ۶/۸ درصد رسید. با وجود سهم بسیار اندک ذخایر نفت اروپا در مقیاس جهانی، سهم نفت تولید شده در اروپا همچنان سیر صعودی داشت و در سال ۲۰۰۰ به ۹/۲ درصد تولید جهانی رسید. در جهت سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه، سهم آسیا - پاسیفیک در تولید جهانی نفت از ۳ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵ درصد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت و با حفظ روند صعودی به ۱۰/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید.

نکته قابل توجه این است که با وجود ذخایر عظیم نفت در خلیج فارس (خاورمیانه)، سهم این منطقه در تولید جهانی نفت از ۴۷ درصد در سال ۱۹۷۵ به نحو چشمگیری کاهش یافت و به ۲۶/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ و ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. بنابراین می توان گفت که سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه و کوشش در کاهش یا عدم افزایش وابستگی کشورهای صنعتی به عرضه نفت خام از خلیج فارس تا حد زیادی تمرینش بوده است. جدول شماره ۵ توفیق سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه را نشان می دهد.

جدول شماره ۵- تنوع بخشی به منابع عرضه

(درصد تولیدات نفت خام)

۱۹۶۰	۱۹۶۰	۱۹۷۵	۱۹۹۰	۲۰۰۰	
۷۳	۴۳	۲۴	۲۱/۷	۱۸/۵	آمریکای شمالی
۱۷	۲۱	۱۰	۷/۲	۱۰	آمریکای لاتین
۰	۲	۱	۶/۸	۹/۲	اروپای غربی
۰	۲	۱۲	۱۰/۱	۱۰/۵	آفریقا
۴	۳	۵	۱۰/۲	۱۱	آسیا-پاسفیک
۶	۳۰	۴۷	۲۶/۸	۳۰	خلیج فارس (خلیج فارس)

Source: Petroleum Publishing Co. and BP

نتیجه سوم

بهینه سازی نظام تولید نفت خام در بازار جهانی ایجاب می کند تولید در حوزه هایی متمرکز شود که اولاً حداکثر ذخایر را دارند و ثانیاً هزینه تولید در آنجا پایین تر است. با احتساب هر دو معیار، خلیج فارس و به ویژه پنج کشور اصلی آن، مطلوب ترین حوزه های بهره برداری نفت خام است. با توجه به ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه که مستقیماً بر اقتصاد سیاسی نفت در پنج کشور اصلی خلیج فارس تأثیر می گذارد، متأسفانه شرط بهینه سازی اقتصادی در نظام تولید نفت خام، با شرط تأمین امنیت عرضه در بلندمدت ناسازگار است. در عمل، شرط تأمین امنیت عرضه در بلندمدت در اولویت قرار دارد؛ لذا بازار جهانی نفت با سیستم ناپایدار و بحرانی زای عرضه مواجه شده است.

اکنون به کمک آمارهای موجود به تبیین بیش تر این نکته می پردازیم. می دانیم که هزینه های اکتشاف و تولید نفت خام در کشورهای خلیج فارس، کمترین میزان ممکن در مقایسه با تمام حوزه های شناخته شده نفت در جهان است و این هزینه ها از حدود نیم دلار تا ۳ دلار در هر بشکه (بسته به میادین مختلف نفتی در مناطق خشکی و دریا) تغییر می کند. اگر این ارقام را با هزینه تولید در دریای شمال (انگلستان و نروژ) مقایسه کنیم - که به طور متوسط بیش از ۸ دلار است - مزیت مطلق اقتصادی بهره برداری از میادین خلیج فارس به لحاظ هزینه تولید کاملاً روشن می شود. یادآوری این نکته نیز مفید است که با وجود ساختار پرهزینه تولید در دریای شمال، نروژ در ردیف صادرکنندگان اصلی نفت خام در جهان قرار دارد. در ادامه بحث، توجه خود را صرفاً بر حجم ذخایر متمرکز می کنیم.

به جدول شماره ۱ بر می گردیم. براساس این حقیقت که یکی از معیارهای بهینه بودن الگوی جهانی تولید نفت خام، تناسب سطح تولید با حجم ذخایر است^۱، فرضیه های زیر به دست می آید:

فرضیه اول - اگر ایالات متحده امریکا با $2/8$ درصد ذخایر، حدود $9/8$ درصد تولید نفت خام جهان را دارد، از طریق حل یک تناسب ساده می توان گفت که برای حفظ تعادل بین ذخایر و تولید، لازم است وضعیت زیر برقرار باشد:

- اوپک باید $6/5$ برابر میزان فعلی تولید کند.

- خلیج فارس باید $7/6$ برابر میزان فعلی تولید کند.

- پنج کشور اصلی خلیج فارس باید ۸ برابر میزان فعلی تولید کنند.^۲

فرضیه دوم - همین استدلال را می توان در مورد اروپا به کار برد. اگر اروپا با $1/9$ درصد ذخایر، $9/2$ درصد تولید نفت خام جهان را بر عهده دارد، با توجه به معیار حفظ تناسب تولید به ذخایر، نتایج زیر به دست می آید:

- اوپک باید ۹ برابر میزان فعلی تولید کند.

- خلیج فارس باید $10/6$ برابر میزان فعلی تولید کند.

- پنج کشور اصلی خلیج فارس باید ۱۱ برابر میزان فعلی تولید کنند.

فرضیه سوم - به ترتیبی مشابه می توان گفت اگر مجموع کشورهای صنعتی OECD با حدود ۸ درصد ذخایر، $28/1$ درصد تولید نفت خام جهانی را به خود اختصاص داده اند، در این صورت:

۱. با توجه به ویژگیهای ساختاری مخازن نفت، رابطه ذخایر و تولید همواره خطی نیست. همچنین اهدافی که شرکتهای نفتی بهره بردار یا مقامات دولتی در استخراج از میادین نفتی تعقیب می کنند نقش مؤثری در تعیین رابطه بهینه ذخایر با تولید ایفا می کند. با وجود این، به نظر می رسد در سطح کلان، یعنی در چارچوب بازار جهانی نفت، تناسب سطح تولید با حجم ذخایر از شروط لازم تولید بهینه است؛ زیرا این تناسب، لازمه بازدهی مطلوب سرمایه گذاری در بازارهای رقابتی است.

۲. لازم به یادآوری است که این محاسبات براساس آمارهای مربوط به پایان سال ۲۰۰۰ است. با توجه به کاهش تولید اوپک در وضعیت فعلی، این ضرایب افزایش خواهند یافت. بدیهی است این ارقام صرفاً به لحاظ نظری اهمیت دارند، زیرا بازار جهانی نفت حتی ظرفیت جذب ۴ برابر تولید نفت اوپک را دارا نیست.

- اوپک باید $6/5$ برابر میزان فعلی تولید کند.
- خلیج فارس باید $7/7$ برابر میزان فعلی تولید کند.
- پنج کشور اصلی خلیج فارس باید $8/1$ برابر میزان فعلی تولید کنند.^۱

نتیجه چهارم

با توجه به معیار هماهنگی حجم ذخایر و تولید، عدم تناسب بسیار جدی بین تولیدات در آمریکا، اروپا و OECD با سطح تولیدات در اوپک، خلیج فارس و پنج کشور اصلی خلیج فارس وجود دارد به گونه‌ای که اصلاح این بی‌تناسبی، مستلزم کاهش بسیار شدید حجم تولیدات در اروپا، آمریکا و به طور کلی کشورهای صنعتی OECD، و همچنین افزایش بسیار شدید تولیدات در اوپک و به ویژه در پنج کشور اصلی خلیج فارس است.

آیا این عدم تعادل بین ذخایر و تولید را می‌توان در بین تولیدکنندگان نفت خام در ایالات متحده آمریکا، اروپا و به طور کلی OECD ملاحظه کرد؟ بار دیگر با حل چند تناسب ساده می‌توان گفت که اگر آمریکا با $2/8$ درصد ذخایر، $9/8$ درصد تولید جهان را دارد، در این صورت:

- اروپا باید $6/65$ درصد تولید جهانی را در اختیار داشته باشد، در حالی که در عمل $9/2$ درصد تولید را دارد.
- OECD باید 28 درصد تولید جهانی را در اختیار داشته باشد، در حالی که در عمل $28/1$ درصد تولید را دارد.

نتیجه پنجم

تناسبی بسیار چشمگیر بین حجم ذخایر و تولیدات نفت خام در حوزه‌های اروپا، آمریکا و OECD وجود دارد. مقایسه این تناسب با عدم تناسب بسیار جدی بین تولیدات نفت خام در آمریکا، اروپا و OECD با سطح تولیدات در اوپک، خلیج فارس و پنج کشور اصلی خلیج فارس، کاشف از اولویت

۱. اگر ذخایر اوپک کمتر از ارقام رسمی منتشر شده باشد، از شدت تنبهایی که محاسبه شده کاسته خواهد شد، هر چند این استدلال همچنان معتبر است.

تأمین امنیت عرضه از طریق تنوع بخشی به منابع عرضه برای کاهش وابستگی جهان صنعتی به نفت خلیج فارس است.

۳. پیامدهای اقتصادی سیاست تنوع بخشی به عرضه نفت خام

در مباحث گذشته دیدیم که برای حفظ امنیت عرضه نفت خام، مصرف کنندگان عمده در کشورهای صنعتی پیشرفته و شرکتهای نفتی بزرگ وابسته به آنها، چاره‌ای جز تنوع بخشی به عرضه نفت خام نداشتند. آنها بدین وسیله وابستگی خود را به عرضه نفت خام از حوزه‌های معین به ویژه از پنج کشور اصلی خلیج فارس کاهش دادند. از دیدگاه تاریخی، سیاست تنوع بخشی به عرضه تا به حال موفق بوده است؛ به گونه‌ای که اکنون طیف وسیعی از میادین نفتی در نقاط مختلف جهان، حتی در اعماق اقیانوسها، به ویژه در غرب آفریقا و در مناطق بسیار نامناسب دریایی مانند دریای شمال، بهره‌برداری می‌شود. اکنون به بررسی آثار مختلف اقتصادی این سیاست می‌پردازیم.

۳-۱. گستردگی طیف هزینه‌های تولید

نخست به این نکته اشاره می‌کنیم که توفیق سیاست تنوع بخشی به عرضه، مستلزم بهره‌برداری از میادینی است که هزینه‌های تولید بسیار بالاتری دارند. شرط لازم برای تحقق این امر، افزایش قیمت نفت خام به سطحی است که بتوان علاوه بر تأمین هزینه‌های متعارف اکتشاف، تولید، انتقال و جز اینها، سود رقابتی قابل ملاحظه‌ای نیز برای سرمایه‌گذاران و سهامداران ایجاد کرد. از این رو، افزایش شدید قیمت نفت خام در اوایل دهه ۱۹۷۰ زمینه‌های اقتصادی مناسبی فراهم کرد که حوزه‌های مختلف نفتی به ویژه در آبهای سرد دریای شمال که هزینه‌های اکتشاف و تولید بسیار بالایی دارند، به بهره‌برداری برسند.

با توجه به خصوصیات فنی میادین نفتی، می‌توان طیف وسیعی از هزینه‌های تولید را تصور کرد. مسلماً هزینه‌های تولید در کشورهای اصلی خلیج فارس در کرانه پایین این طیف قرار دارد؛ اما کرانه بالای این طیف کدام است؟

میانگین هزینه‌های تولید در نامناسب‌ترین میادین فعال نفتی، کرانه بالای طیف هزینه است. بنابراین، کرانه بالا تابعی از سهم میادین پر هزینه در تولید جهانی نفت محسوب می‌شود. این سهم، تابعی از الگوی قابل قبول امنیت عرضه در بازار جهانی است. به بیان دیگر، با توجه به معیار امنیت عرضه، دست‌اندرکاران اصلی بازار جهانی نفت در فرآیند تاریخی به تدریج به این نکته پی می‌برند که اختصاص چه سهمی از عرضه و تجارت جهانی نفت به اوپک و به ویژه به حوزه خلیج فارس، می‌تواند بهینه تلقی شود. با توجه به تغییر در موقعیت‌های سیاسی، ویژگی‌های معیار امنیت عرضه نفت خام تغییرپذیر است. از این رو می‌توان گفت که این سهم و در نتیجه، حد بالای طیف هزینه‌های تولید، رقم ثابتی نیست بلکه در میان‌مدت و بلندمدت تغییر می‌کند؛ هرچند در هر مقطع زمانی می‌توان با توجه به وضعیت موجود، میزان آن را تشخیص داد. سؤال این است که این تشخیص چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست دوره‌ای را فرض می‌کنیم که بازار جهانی نفت از دیدگاه معیار امنیت عرضه در تعادل است. برای مثال، در سالهای اخیر، هیچ گونه نگرانی جدی از جانب امنیت عرضه در بازار جهانی نفت احساس نشده است. قبلاً در بحث ساختار عرضه جهانی نفت دیدیم که در پایان سال ۲۰۰۰، سهم اوپک، خلیج فارس و پنج کشور اصلی آن در عرضه جهانی نفت خام به ترتیب ۴۱/۵ درصد، ۲۹/۶ درصد و ۲۷/۲ درصد بوده است. اکنون به شاخص بسیار مهم دیگری توجه می‌کنیم، یعنی سهمی که این کشورها در صادرات نفت خام به مصرف کنندگان بزرگ در کشورهای صنعتی پیشرفته دارند. می‌دانیم که امنیت عرضه نفت برای کشورهای صنعتی پیشرفته، نوعاً به معنای امنیت واردات نفت خام تلقی می‌شود.

در پایان سال ۲۰۰۰ حجم تولید جهانی نفت خام، حدود ۷۴/۵ میلیون بشکه در روز بوده، اما حجم صادرات نفت خام، مجموعاً ۳۳/۲ میلیون بشکه در روز گزارش شده است. حجم صادرات نفت خام در واقع معادل واردات نفت خام توسط کشورهای مختلف جهان است که زیربنای مسئله امنیت عرضه را تشکیل می‌دهد. خلیج فارس با بیش از ۱۶ میلیون

بشکه صادرات در روز، حدود نیمی از واردات جهانی نفت خام را تأمین می‌کند. امریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت خام جهان است. سهم این کشور از واردات جهانی نفت خام حدود ۲۶/۸ درصد است و تولیدکنندگان خلیج فارس، حدود ۲۲ درصد این واردات را تأمین می‌کنند. سهم اروپای غربی از واردات جهانی نفت خام حدود ۲۴/۲ درصد است، اما وابستگی اروپا به نفت خلیج فارس در تأمین واردات، حدود ۳۶ درصد است. واردات نفت خام ژاپن حدود ۱۳ درصد واردات جهانی نفت خام را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که ۷۸ درصد واردات این کشور از خلیج فارس تأمین می‌شود.

وابستگی امریکا به نفت خلیج فارس، کمتر از اروپاست و ژاپن بیش از امریکا و اروپا به نفت خلیج فارس وابستگی دارد. بنابراین، امریکا در سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه برای رفع نیازهای خود، به مراتب موفق‌تر از اروپای غربی بوده است، در حالی که چین با ۴۳ درصد و ژاپن با ۷۸ درصد وابستگی به خلیج فارس، موفقیت چندانی در این مورد نداشته‌اند. در جدول شماره ۶ سهم حوزه‌های بزرگ مصرف نفت خام در واردات جهانی نفت و سهم خلیج فارس در تأمین این واردات را ملاحظه می‌کنیم.

از بررسی جدول شماره ۶ می‌توان چند نکته به شرح زیر استنتاج کرد:

الف - امریکا بیش‌ترین سهم را در واردات جهانی نفت خام دارد، اما در مقایسه با اروپای غربی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی، از کمترین وابستگی به نفت خام وارداتی از خلیج فارس برخوردار است. ترتیب وابستگی ایالات متحده امریکا به واردات نفت خام از حوزه‌های اصلی تولید به شرح زیر است: آمریکای مرکزی و جنوبی ۲۳ درصد، خلیج فارس ۲۲ درصد، کانادا ۱۵ درصد، غرب آفریقا ۱۲ درصد، مکزیک ۱۲ درصد و اروپای غربی ۸ درصد. ملاحظه می‌شود که سیاست امریکا در تنوع بخشی به منابع عرضه نفت خام وارداتی موفق بوده است. به ترتیبی مشابه، وابستگی اروپای غربی به واردات نفت خام از حوزه‌های اصلی تولید عبارت است از: خلیج فارس ۳۶ درصد، روسیه ۲۴ درصد و شمال آفریقا ۲۰ درصد.

جدول شماره ۶- سهم مصرف کنندگان عمده نفت خام در واردات جهانی نفت و سهم خلیج فارس در تأمین آن

پایان سال ۲۰۰۰

واحد به درصد

سهم خلیج فارس در تأمین این واردات	سهم در واردات جهانی نفت خام	
۲۲	۲۶/۸	ایالات متحده آمریکا
۳۶	۲۴/۲	اروپای غربی
۷۸	۱۳	ژاپن
۴۳	۴/۲	چین
۷۴	۱۹/۵	آسیا - پاسفیک (غیر از چین و ژاپن)

ب - حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و سیاستهای این کشور در تحریمهای اقتصادی به ویژه در سرمایه گذاری در حوزه های نفتی ایران و عراق، و نقش مهمی که این کشور در تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارد، عامل مهمی در معادلات امنیت عرضه نفت خام برای اروپای غربی، ژاپن، چین و سایر کشورهای صنعتی آسیا - پاسفیک محسوب می شود. به عبارت دیگر، آمریکا با وابستگی نسبی کمتر به نفت خلیج فارس، بیشترین سهم را در تأمین امنیت عرضه نفت خام از خلیج فارس به اروپا، ژاپن و آسیای جنوب شرقی دارد. البته نباید فراموش کرد که وابستگی آمریکا به خلیج فارس برای تأمین ۲۲ درصد از واردات نفت خام، بسیار چشمگیر است.

اگر فرض کنیم الگوی ارائه شده در جدول شماره ۶، که در چند سال گذشته کم و بیش بر نظام تجارت جهانی نفت خام حاکم بوده است، از دیدگاه معیار امنیت عرضه نفت خام مورد قبول کشورهای صنعتی پیشرفته و شرکتهای نفتی بزرگ وابسته به آنها بوده است، می توان به این سؤال پاسخ داد که چه سطحی از هزینه تولید را می توان حد بالای طیف هزینه های تولید دانست؟ متوسط هزینه تولید در میدانهای پرهزینه ای که عملاً بهره برداری می شوند، حد بالای طیف هزینه های تولید را تشکیل می دهد. حوزه های نفتی دریای شمال معمولاً به عنوان یکی از پرهزینه ترین مناطق تولید نفت خام در جهان به شمار می روند. با

توجه به اینکه تولید نفت خام از دریای شمال در سال ۲۰۰۰ رقم بسیار بالایی بوده است^۱، هزینه تولید در دریای شمال را می‌توان شاخص مناسبی برای حد بالای طیف هزینه تولید در نظر گرفت.

مرکز مطالعات جهانی انرژی CGES^۲ در لندن، بررسی جامعی از وضعیت تمام حوزه‌های نفتی دریای شمال در سال ۱۹۹۸ انجام داده است. یکی از نتایج به دست آمده در این گزارش این است که هزینه تولید در بیش از نیمی از حوزه‌های نفتی دریای شمال، بالاتر از ۱۰ دلار در هر بشکه بوده است. با وجود این، در تحلیل آمارهای ارائه شده در گزارشهای هزینه تولید باید به چند نکته زیر توجه کرد:

۱. باید دید که هزینه تولید چگونه «تعریف» شده است؛ زیرا گزارشهای مختلفی که از هزینه‌های تولید منتشر می‌شود معمولاً مبتنی بر تعاریفی یکسان از هزینه تولید و نحوه محاسبه آن نیست.

۲. باید توجه داشت که آیا هزینه‌های تولید نفت خام با احتساب ارزش گازهای همراه برآورد شده است؟

متأسفانه این گونه اطلاعات را نمی‌توان مستقیماً از گزارشهای منتشر شده به دست آورد. با اینهمه، به نظر می‌رسد حتی با رعایت تعدیلهای مناسب، هزینه تولید در دریای شمال به طور متوسط حدود سه برابر هزینه متوسط تولید در خلیج فارس است.

نتیجه ششم

تأمین امنیت عرضه نفت خام در بلندمدت، مستلزم بهره‌برداری از حوزه‌هایی است که هزینه‌های اکتشاف و تولید بالنسبه بالاتری دارند. از این رو، طیف گسترده هزینه‌های تولید، مبنای ناپایداری سیستم قیمتهای نفت خام محسوب می‌شود.

۱. در سال ۲۰۰۰ تروژ به طور متوسط روزانه ۳ میلیون و ۳۶۵ هزار بشکه و انگلستان ۲ میلیون و ۶۶۰ هزار بشکه نفت خام تولید کرده‌اند.

2. Centre for Global Energy Studies

۲-۳. افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در حوزه‌های پرهزینه

بر اساس نظریه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید باید در حوزه‌هایی متمرکز شود که حداکثر ذخایر و حداقل هزینه اکتشاف و تولید را دارند. بنابراین، کشورهای حوزه خلیج فارس در اولویت اول قرار می‌گیرند. قبلاً دیدیم که شرکت‌های نفتی بزرگ نمی‌خواهند سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید را عمدتاً به حوزه‌هایی محدود کنند که حداقل هزینه تولید و حداکثر بازدهی را دارند، بلکه در عمل سعی می‌کنند به طور همزمان در مناطقی سرمایه‌گذاری کنند که هزینه‌های تولید بالا و پایین دارند. بدین سبب، بهینه‌سازی خطرپذیری سرمایه‌گذاری در نفت، اهمیت ویژه تئوریک و کاربردی دارد، به گونه‌ای که امروزه قلمرو وسیعی از مباحث اقتصاد سیاسی نفت به مدیریت خطرپذیری سرمایه‌گذاری اختصاص یافته است.

در وضعیتی که تولید در حوزه‌های مختلف نفتی، با هزینه‌های متفاوت تولید، همچنان ادامه دارد، میزان سود سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها نیز متفاوت خواهد بود. سود در میادینی که هزینه تولید پایین‌تری دارند، بیش از میادینی است که هزینه تولید در آنها بالاتر است. با وجود این، شرکت‌های نفتی بزرگ که در حوزه‌های پرهزینه نیز فعال‌اند توانسته‌اند، با توجه به موارد زیر، از کاهش نرخ سود خود جلوگیری کنند و حتی در برخی موارد به صورت قابل ملاحظه‌ای آن را افزایش دهند:

الف - پیشرفت در فن‌آوریهای اکتشاف در خلال ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته موجب شده است که هزینه اکتشاف، کاهش چشمگیری داشته باشد.

ب - با استفاده از فن‌آوریهای جدید تولید، ضریب بازیافت از میادین نفتی افزایش یافته است.

ج - اصلاحات ساختاری در شرکت‌های نفتی بزرگ و ادغامهایی که در خلال چند سال گذشته بین این شرکت‌های صورت گرفته، زمینه‌های بسیار مناسبی را برای صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری و عملیاتی فراهم کرده است که به موازات افزایش کارایی در عملکرد

این شرکتها، موجب افزایش سود سهام و رونق بازار سرمایه گذاری در صنعت نفت، به ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی شده است.

د - تبدیل شرکتهای نفتی بزرگ به شرکتهای انرژی از طریق تنوع بخشی به فعالیتها، زمینه هایی را فراهم کرده است که تولید در حوزه های پرهزینه همچنان استمرار داشته باشد. این شرکتها از طریق تنوع بخشی به محصولات خود، موفق شده اند با گسترش دامنه عملیات، سودهای کمتر و احیاناً زیانهای کوتاه مدت در شاخه هایی از فعالیت خود را از طریق افزایش سود در سایر فعالیتها جبران کنند.

نتیجه هفتم

رشد فن آوریهای اکتشاف و بهره برداری، اصلاحات ساختاری در شرکتهای نفتی بزرگ، ادغام بعضی از شرکتهای نفتی بزرگ در یکدیگر برای صرفه جویی در هزینه ها و بهبود مدیریتهای منطقه ای، همچنین تقسیم بازار و ایجاد تنوع بیش تر در تولیدات و تبدیل بعضی از شرکتهای نفتی بزرگ به شرکتهای انرژی موجب شده است که با وجود هزینه های بسیار بالای تولید در بسیاری از حوزه ها، تمایل به سرمایه گذاری و افزایش تولید در حوزه های غیروپک همچنان ادامه یابد.

۴. تغییرپذیری شدید قیمت به عنوان مهم ترین خصوصیت بازار جهانی

نفت

کوشش در تأمین امنیت عرضه نفت خام از طریق تنوع بخشی به منابع عرضه و بهره برداری همزمان از حوزه هایی با هزینه های اکتشاف و تولید متفاوت، موجب شده است که قیمت نفت خام به شدت تغییرپذیر شود. شناخت عملکرد بازار جهانی نفت، مستلزم دقت در آثار تغییرپذیری قیمت نفت است. برای تبیین این مسئله، به دو نکته زیر اشاره می کنیم:

الف - از دیدگاه فنی، تولید نفت خام مستلزم هزینه های بسیار سنگین اکتشاف و بهره برداری است. در بازارهای رقابتی، این سرمایه گذاریها به شرطی انجام می شود که قیمت نفت خام در سطحی باشد که سود قابل قبولی از این فعالیتها حاصل شود. یکی از شروط لازم برای جبران سرمایه گذاریهای اولیه و رسیدن به سود رقابتی، این است که بعد از شروع بهره برداری از مخزن، جریان تولید تا پایان عمر مخزن استمرار داشته باشد.

روش بهینه تولید این نیست که جریان تولید همزمان با کاهش قیمت نفت خام کاهش یابد و یا متوقف شود. به همین دلیل، در سال ۱۹۹۸ که قیمت نفت خام به علت افزایش عرضه کاهش یافت و به کمتر از ۱۰ دلار برای هر بشکه رسیده تولید در اوپک که کم هزینه است و تولید در حوزه‌های پرهزینه، تا آنجا که ممکن بود همچنان ادامه یافت. البته نباید فراموش کرد که استمرار تولید در چنین موقعیتی صرفاً در کوتاه مدت و میان مدت امکان‌پذیر است، اما در بلندمدت - همان‌گونه که در مباحث آینده اشاره خواهد شد - ممکن نخواهد بود. کشورهای عضو اوپک و سایر کشورهای نفتی در حال توسعه، معمولاً تمایل دارند تولید را به هنگام کاهش قیمت افزایش دهند زیرا معمولاً آنچه برای این کشورها اهمیت دارد تأمین نیازهای ارزی بودجه است که عمدتاً از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام تبعیت می‌کند. با کاهش قیمت، باید عرضه نفت خام برای صادرات افزایش یابد تا بدین وسیله درآمدهای ارزی مورد نیاز بودجه تأمین گردد؛ هر چند این امر منجر به کاهش بیش‌تر قیمت و افزایش انگیزه برای عرضه بیش‌تر نفت خام خواهد شد.

ب - یکی دیگر از قواعد بازار جهانی نفت این است که نفت خام تولیدی امروز را می‌توان برای مصرف فردا ذخیره کرد، اما نفت خام تولیدی فردا را نمی‌توان به مصرف امروز اختصاص داد. از پیامدهای این نافرینگی این است که کاهش قیمت به علت افزایش عرضه نفت خام معمولاً بسیار کمتر از افزایش قیمت به علت کاهش عرضه نفت خام است. در رفتار بازار جهانی نفت همواره این پدیده ملاحظه شده است که هرگاه از میزان عرضه نفت خام به صورت پیش‌بینی نشده کاسته شود، قیمتها به شدت افزایش می‌یابد. برای مثال، می‌توان به افزایش شدید قیمت، بعد از حوادثی چون انقلاب اسلامی ایران تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران و حمله عراق به کویت اشاره کرد.

بدین سبب، مصرف کنندگان بزرگ نفت خام به ویژه در بخش صنایع، حاضرند به جای قیمت کمتر برای عرضه نفت خام در آینده‌ای دورتر، قیمت بیش‌تری برای تأمین عرضه مطمئن نفت خام در آینده نزدیک بپردازند. در واقع، مادام که احتمال به خطر افتادن امنیت

عرضه نفت خام وجود دارد، مصرف کنندگان بزرگ صنعتی و پالایشگران بزرگ ترجیح می دهند ذخایر استراتژیک و تجاری قابل ملاحظه ای از نفت داشته باشند. ذخایر فعلی تا حدود ۹۰ روز نیاز جهان صنعتی را به نفت تأمین می کند. هزینه ذخیره سازی نفت بسیار سنگین است و تأمین امنیت عرضه نفت خام قیمتی دارد که یکی از عوامل تشکیل دهنده آن، هزینه توسعه ظرفیت ذخایر نفت است.

از بحث بالا می توان نتیجه گرفت که کاهش قیمت نفت خام که به علت افزایش عرضه ایجاد می شود معمولاً در کوتاه مدت و میان مدت کاهش عرضه را در پی ندارد بلکه برعکس، انگیزه برای افزایش بیش تر عرضه را نیز فراهم می کند. بنابراین با عرضه اضافی و پرشدن ذخایر، زمینه مناسبی برای شوکهای نفتی به صورت کاهش بسیار شدید قیمت فراهم می شود؛ همان گونه که در اوایل سال ۱۹۹۹ قیمت نفت خام به مرز بشکه ای ۸ دلار رسید.

سوالی که قبلاً در مورد کرانه های پایین و بالای هزینه تولید مطرح شد، اکنون در مورد قیمت نفت خام مطرح می شود. سؤال این است که چه عواملی کرانه های پایین و بالای قیمت نفت خام را تعیین می کنند؟ کرانه پایین قیمت نفت خام به لحاظ نظری تابعی است از اولاً هزینه تولید در کشورهای بزرگ تولید کننده اوپک و سایر کشورهایی که هزینه تولید پایین دارند و ثانیاً میزان تحمل تولید کنندگان در استمرار تولید از حوزه های پر هزینه. در مورد کشورهای دسته اول می توان گفت مادام که قیمت نفت خام در سطحی باشد که هزینه های اکتشاف، تولید، انتقال و جز اینها تأمین گردد و منابع ارزی مورد نیاز به نحو رضایت بخش تحصیل شود، جریان تولید و صادرات نفت خام از این کشورها نیز ادامه خواهد یافت. برای مثال، تجربه سالیان اخیر نشان داده است که تولید کنندگان بزرگ حوزه خلیج فارس حاضرند نفت خود را با قیمتهای بشکه ای حدود ۸ دلار و حتی کمتر تولید و صادر کنند. اما نکته مهم این است که تولید در حوزه های پر هزینه ای مانند کانادا، امریکا، غرب افریقا، دریای شمال و حتی روسیه نمی تواند با قیمتهایی که چندان از هزینه تولید بالاتر نیست، در بلندمدت استمرار داشته باشد.

می‌دانیم که در سال ۱۹۹۷ قیمت نفت خام به شدت کاهش یافت به طوری که در فوریه ۱۹۹۸ و بعد از ۱۸ ماه کاهش تدریجی و مداوم، قیمت نفت خام برنت به بشکه‌ای ۹/۵ دلار رسید. تولید از حوزه‌های پرهزینه همچنان ادامه داشت، اما سرانجام بحران ناشی از قیمتهای پایین نفت آشکار شد. در دوران کاهش شدید قیمت - یعنی از نوامبر ۱۹۹۷ تا آوریل ۱۹۹۹ که قیمتها به ۸ دلار یا کمتر رسید - حدود ۴۱ هزار نفر در صنایع نفت امریکا بیکار شدند و شرکت‌های نفتی در امریکا جمعاً ۲۵ میلیارد دلار زیان کردند.^۱ سرانجام اوپک در مارس ۱۹۹۹ حدود ۲/۱ میلیون بشکه در روز از تولیدات خود کاست و قیمت نفت افزایش یافت و به بشکه‌ای ۱۵ دلار رسید. سیر صعودی قیمت نفت همچنان استمرار داشت به گونه‌ای که در نوامبر ۱۹۹۹ از مرز بشکه‌ای ۲۶ دلار نیز گذشت.

در مورد کرانه بالای قیمت نفت خام می‌توان گفت که چون مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی به نفت خام نیازمند هستند، بالاجبار حاضرند در وضعیتی که امنیت عرضه به خطر افتاده است قیمتهای بسیار بالایی را برای خرید نفت خام بپردازند. البته در عمل به دلایل زیر، قیمت نفت خام از بشکه‌ای حدود ۴۰ دلار فراتر نرفته است.

دلیل اول - وضعیت و ساختار بازار جهانی نفت به گونه‌ای است که احتمال کاهش بسیار شدید یا قطع جریان نفت به مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای صنعتی پیشرفته تا آینده قابل پیش‌بینی بسیار ضعیف است و همین امر، احتمال وقوع قیمتهای بسیار بالا را برای نفت خام بسیار کاهش داده است.

دلیل دوم - احتمال جانشینی حامل‌های دیگر انرژی مانند گاز طبیعی و زغال سنگ و همچنین انرژیهای تجدیدپذیر به جای نفت خام همواره مطرح بوده است، لذا انتظارات بازار به نحوی شکل می‌گیرد که به طور طبیعی حد بالایی برای افزایش قیمت نفت خام به وجود آید.

۱. گزارش انجمن مستقل نفتی آمریکا (Independent Petroleum Association of America: IPAA).

نتیجه هشتم

سرمایه‌گذاریهای سنگین اولیه در اکتشاف و بهره‌برداری ایجاب می‌کند که تولید نفت خام، حتی در حوزه‌های پرهزینه، بلافاصله در پی کاهش قیمت نفت کاهش نیابد. کاهش قیمت نفت خام در وضعیت متعارف موجب می‌شود که در اوپک و سایر حوزه‌های کم هزینه، انگیزه برای افزایش تولید زیاد شود تا بدین وسیله درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت کاهش نیابد. این افزایش عرضه، موجب پر شدن ذخایر و فراهم شدن زمینه‌ای مناسب برای کاهش بیش‌تر قیمت نفت خام خواهد شد. کرانه پایین قیمت نفت خام را هزینه تولید در اوپک و به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس تعیین می‌کند، اما استمرار تولید در حوزه‌های پرهزینه در قیمت‌های پایین ممکن نیست. کرانه بالای قیمت را نمی‌توان به لحاظ نظری تعیین کرد؛ اگرچه در عمل از مرز ۴۰ دلار به طور قابل ملاحظه تجاوز کرده است. در وضعیت فعلی، قیمت نفت خام در این کرانه وسیع - یعنی ۸ دلار تا ۴۰ دلار - قابل تغییر است.

۵. آثار اقتصادی تغییر پذیری شدید قیمت نفت خام

در مباحث گذشته دیدیم که تنوع بخشی به منابع عرضه نفت خام برای تأمین امنیت عرضه، مستلزم بهره‌برداری همزمان از حوزه‌هایی است که هزینه‌های اکتشاف و تولید بسیار پایین و بسیار بالا دارند و این امر، یکی از دلایل اصلی تغییر پذیری شدید قیمت نفت خام است. عملکرد بازار جهانی نفت نشان داده است که قیمت نفت خام می‌تواند در فاصله زمانی کوتاه به راحتی از ۸ دلار تا ۴۰ دلار تغییر کند. شناخت بازار جهانی نفت بدون بررسی آثار اقتصادی این تغییرپذیری شدید قیمت، امکان‌پذیر نیست.

نخست به تأثیر تغییرپذیری قیمت نفت خام در عدم تعادل درآمدها و هزینه‌های ارزی کشورهای نفتی در حال توسعه می‌پردازیم. می‌دانیم که اقتصاد این کشورها وابستگی شدیدی به ارز حاصل از صادرات نفت خام دارد. هنگامی که قیمت نفت بالاست درآمدهای ارزی نیز زیاد می‌شود. از این رو برنامه‌ریزان اقتصادی به بالا بردن سطح رفاه اقتصادی از طریق واردات کالاهای مصرفی یا توسعه صنایع مونتاژ گرایش دارند. با کاهش قیمت نفت و افت درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام بحرانهای متعددی، این‌گونه اقتصادهای مصرفی را تهدید می‌کند. با افزایش بیکاری و برآورده نشدن انتظارات رفاهی در جامعه، زمینه‌های تزلزل سیاسی در این کشورها فراهم خواهد شد. از این رو، تغییرپذیری

قیمت نفت خام، تهدیدی دائم برای تعادل بودجه و پایداری نظامهای اجتماعی و سیاسی کشورهای نفتی در حال توسعه محسوب می‌شود. یادآوری این نکته نیز لازم است که با طراحی سیاستهای بهینه تثبیت درآمدهای ارزی، مانند تأسیس حساب ذخیره ارزی و امثال آن، تا حدی می‌توان در کوتاه مدت و میان مدت، آثار منفی تغییرپذیری قیمت نفت خام را محدود کرد، اما عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصادهای وابسته به نفت، معمولاً مانع اصلی توفیق این گونه سیاستهای تثبیت است.

تأثیر مهم تغییرپذیری قیمت بر رفتار بازار جهانی نفت این است که قیمت نفت خام را نسبت به انتظارات بازار بسیار حساس می‌کند. می‌دانیم که قیمت نفت خام اساساً تابعی از عرضه و تقاضای آن است، اما وضعیت حاکم بر بازار جهانی نفت چنان است که قیمت نفت خام در عین حال تابع انتظار بازار از تحولات عرضه و تقاضاست. برای مثال، وجود مازاد ظرفیت تولیدی در اوپک - که در حال حاضر حدود ۷ میلیون بشکه در روز است - یا تمایل زیاد به سرمایه‌گذاری برای توسعه ظرفیت تولیدی - که اکنون در بسیاری از کشورهای اوپک دیده می‌شود - انتظار بازار را در جهت وفور عرضه در آینده شکل می‌دهد، که این خود عامل مؤثری در آهسته‌تر شدن میزان افزایش قیمت نفت خام در آینده خواهد بود.

مازاد ظرفیت تولید، عامل مؤثر دیگری در بازار جهانی نفت است. در وضعیتی که به علت مسائل سیاسی یا نظامی، احتمال به خطر افتادن جریان عرضه نفت از کشور معینی وجود دارد، ظرفیتهای مازاد در کشورهای دیگر به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس که از منابع عظیم و ظرفیتهای بالای تولید برخوردارند، نقش مؤثری در جلوگیری یا تعدیل شکل‌گیری انتظارات در جهت کمبود عرضه و افزایش قیمت ایفا می‌کند. تا زمانی که بحرانهای سیاسی و نظامی تهدیدی علیه استمرار جریان عرضه نفت خام محسوب می‌شود، وجود ظرفیتهای مازاد تولید به ویژه در اوپک تکیه‌گاه مطمئنی برای تعادل در بازار جهانی نفت و اطمینان خاطر بیش‌تر برای مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی است.

تحریم سرمایه گذاری در توسعه منابع نفتی یا محدود کردن صادرات بعضی کشورها به ویژه در خلیج فارس، تأثیر قابل توجهی بر قیمت نفت خام دارد. در وضعیت فعلی سه تولید کننده بزرگ نفتی جهان یعنی لیبی، ایران و عراق به ترتیب با ۲/۸ درصد، ۸/۶ درصد و ۱۰/۸ درصد از ذخایر نفت جهان، تحت تأثیر سیاستهای تحریم اقتصادی آمریکا هستند؛ بنابراین نمی توانند از ظرفیت های کامل سرمایه گذاری، تولید و صادرات خود به نحو مطلوب بهره مند شوند. همین امر، عامل مؤثری در جلوگیری از شکل گیری انتظارات بازار در جهت افزایش شدید قیمتها در آینده خواهد بود زیرا فعالان بازار جهانی نفت همیشه این احتمال را می دهند که با لغو تحریم وضعیت جدیدی بر بازار جهانی نفت حاکم شود. امروزه معامله گران بین المللی نفت، احتمال لغو تحریم یا اعمال تحریمهای جدید به ویژه در منطقه خاورمیانه را در برنامه ریزیهای بلند مدت خود به دقت در نظر می گیرند. با توجه به این نکات می توان گفت که سیاستهای آمریکا به ویژه در خاورمیانه، نقش مؤثری در شکل گیری انتظارات در بازار جهانی نفت دارد.

اکنون به عوامل مؤثر در تحولات کوتاه مدت قیمت در بازار نفت توجه می کنیم. از خصوصیتی که درباره بازار جهانی نفت برشمردیم می توان نتیجه گرفت که «شایعات» نقش مهمی در شکل گیری انتظارات دارند و عامل مهمی در تغییرات قیمت نفت خام محسوب می شوند. به همین دلیل، بازار نفت همواره در مورد شایعات بسیار حساس بوده است. برای مثال، این شایعه که آمریکا تصمیم دارد از ذخایر استراتژیک نفت خود برداشت کند معمولاً قیمت نفت را یک تا دو دلار در هر بشکه کاهش می دهد. در اکتبر سال ۲۰۰۰ و به هنگام تشکیل اجلاس سران عرب، انتشار این شایعه که «ممکن است» اعراب از سلاح نفت به نفع فلسطین استفاده کنند، قیمت نفت را بشکه ای حدود ۳ دلار افزایش داد.

شایعات موقعی بر قیمت نفت خام مؤثر است که زمینه های مناسبی در بازار موجود باشد. برای مثال، اگر کمبود عرضه در بازار احساس شود و این انتظار هم وجود داشته باشد که کمبود در آینده نزدیک تشدید خواهد شد، تصمیم آمریکا به استفاده از ذخایر استراتژیک یا تجاری نفت تأثیر چندانی در جلوگیری از افزایش قیمت نخواهد داشت. مثلاً فرض کنید

که بازار با وفور عرضه رو بروست و احتمال کاهش بیش تر تقاضا و افزایش بیش تر عرضه به شدت وجود دارد. همچنین فرض کنید وضعیت سیاسی چنان است که کشورهای عربی خاورمیانه، توانایی یا تمایلی به درگیری نظامی در منطقه ندارند. در این صورت، شایعه استفاده اعراب از اسلحه نفت ممکن است تأثیر چندانی بر جلوگیری از کاهش قیمت نداشته باشد.

حساسیت قیمت نفت خام به شایعات در کوتاه مدت، به ویژه در موقعیت‌هایی که عوامل بنیادین بازار یعنی عرضه، تقاضا، ذخایر، حجم سرمایه‌گذاریها و ظرفیتهای مازاد تولید، همگی در جهت تقویت آثار شایعات باشند، به قدری زیاد است که حتی تخصصهای ویژه‌ای در مطالعه و محاسبه این حساسیتها به وجود آمده است تا رهگشای معامله‌گران در بورس‌های نفتی و در تجارت جهانی نفت باشد.

نکته دیگری که در زمینه شایعات باید در نظر داشت نقشی است که بسیاری از مراکز گزارشگری و مطالعاتی در شکل‌گیری انتظارات دارند. با توجه به وضعیت خاص بازار جهانی نفت، بسیاری از مراکز بین‌المللی مطالعات نفت یعنی به اصطلاح «منبع نفتی»، می‌توانند نقش دوگانه‌ای ایفا کنند: الف - تحلیل وضعیت بازار، ب - تحلیل به گونه‌ای که وضعیت خاصی را در بازار جهانی نفت ایجاد کند. این گونه فعالیتهای دوگانه، به ویژه قبل از تشکیل اجلاس‌های اوپک، کاملاً رایج است. از این رو، کارشناسان مستقل نفتی نباید به تحلیل‌های ارائه شده توسط بسیاری از مراکز بین‌المللی مطالعات نفتی از دیدگاه صرفاً آکادمیک بنگرند. برخی از این مراکز به محافل سیاسی و شرکتهای نفتی بزرگ یا معامله‌گران بزرگ در بورسهای نفتی وابسته‌اند و سعی می‌کنند در فرصت‌های مناسب با انتشار تحلیل‌های «جهت‌دار کارشناسی»، انتظارات خاصی را در بازار ایجاد کنند تا قیمت نفت را چنان تحت تأثیر قرار دهند که زمینه برای تحقق اهداف از قبل تعیین شده آنها فراهم شود.

از دیگر آثار تغییرپذیری شدید قیمت نفت خام، ظهور بورسهای نفتی در دهه ۱۹۸۰ بود که به سرعت در حال رشد و شکوفایی است. دست‌اندرکاران بازار جهانی نفت با حضور

فعال در این بورسها می توانند معاملات نفتی خود را در مقابل خطرپذیری نوسانات پیش بینی نشده قیمت نفت خام پوشش دهند و یا برعکس، با استقبال از خطرپذیری و استفاده از فرصتهای مناسب، به سودجویی در بازارهای بورس پردازند. بدیهی است برای این کار باید قیمت مناسبی پردازند که در حالت اول، کاهش سود حاصل از معاملات و در حالت دوم، احتمال تحمل زیانهای بسیار سنگین را باید نام برد. چون بحث بورسها از موضوع این مقاله خارج است از ادامه این مطلب صرف نظر می کنیم.

نتیجه نهم

- با توجه به تغییرپذیری شدید قیمت نفت خام، نتایج زیر را می توان به دست آورد:
۱. بودجه ارزی کشورهای در حال توسعه نفتی، همواره گرایش به عدم تعادل دارد.
 ۲. قیمت جاری نفت خام، تابعی از انتظارات بازار جهانی از تغییرات عرضه و تقاضا در آینده است.
 ۳. عواملی چون مازاد ظرفیت تولیدی به ویژه در اوپک، تمایل به سرمایه گذاری برای توسعه ظرفیت تولیدی، و احتمال لغو تحریم یا برقراری تحریمهای جدید، نقش مهمی در شکل دادن انتظارات درباره وفور یا کمبود عرضه در آینده دارد؛ از این دو قیمت نفت خام را تحت تأثیر قرار می دهد.

از بررسی مباحث قبلی و با مروری بر نتایج اول تا نهم، می توان نتیجه زیر را به دست آورد:

نتیجه دهم

سیاستهایی که شرکتهای نفتی بزرگ و مصرف کنندگان عمده در کشورهای صنعتی پشرفته برای تأمین امنیت عرضه اتخاذ کرده اند، موجب تشدید عدم تعادل در بازار جهانی نفت شده است. این عدم تعادل، ریشه در تغییر پذیری شدید قیمت نفت خام دارد. بحرانهای ادواری عرضه و قیمت، محل ظهور این عدم تعادل ساختاری است.

۶. اوپک، تنها سازمان موجود برای مدیریت بحران قیمت

در مباحث گذشته دیدیم که تغییرپذیری شدید قیمت نفت خام، عامل اصلی بحران عرضه و قیمت در بازار است. در این قسمت می‌خواهیم نشان دهیم که تنها سازمان موجود در بازار جهانی که می‌تواند بحران عرضه و قیمت را مدیریت کند اوپک است. برای تبیین این نکته، بحث را در دو حالت و در قالب چند مثال مطرح می‌کنیم.

۶-۱. حالت اول: افزایش قیمت نفت خام

فرض کنید قیمت نفت خام افزایش یافته و به بشکه‌ای ۲۰ دلار رسیده است و وضعیت حاکم بر بازار، دلالت بر استمرار روند صعودی قیمت دارد. در مباحث گذشته دیدیم که تأثیرپذیری میزان رشد قیمت نفت خام از کاهش عرضه، بیش از افزایش تقاضاست. به بیان دیگر، افزایش قیمتی که ناشی از کاهش عرضه باشد با افزایش قیمتی که حاصل افزایش تقاضاست متقارن نیست زیرا نفت خام تولیدی امروز را می‌توان برای مصارف آینده ذخیره کرد، اما امروز نمی‌توان نفت تولیدی فردا را به مصرف رساند. بدین سبب از دیدگاه تاریخی افزایش ناگهانی قیمت نفت خام معمولاً با کاهش ناگهانی عرضه، به دلایلی چون اعتصابات کارگری در مراکز اصلی تولید نفت خام، بروز جنگهای منطقه‌ای مانند جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳، حمله عراق به کویت در ۱۹۹۱ و انقلابها و تحولات سیاسی مانند انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ همزمان بوده است. البته افزایش قیمت به علت افزایش ناگهانی تقاضا را نیز نباید نادیده گرفت. عواملی چون سرمای شدید به ویژه در حوزه‌های اصلی مصرف نفت خام در کشورهای بزرگ صنعتی، یا رشد شدید تقاضا برای ذخیره‌سازی به منظور مقابله با کمبودهای پیش‌بینی شده عرضه در آینده نزدیک، زمینه‌های مناسبی برای افزایش قیمت نفت خام محسوب می‌شوند.

به بحث اصلی برمی‌گردیم. فرض کنید قیمت به دلیل کاهش عرضه یا افزایش تقاضا افزایش یافته و پیش‌بینی دست اندرکاران بازار جهانی نفت این است که جریان افزایش قیمت استمرار خواهد یافت. بنابراین باید انتظار داشت که حجم سرمایه‌گذاری برای

اکتشاف و تولید به ویژه در حوزه‌های کم هزینه افزایش باید. با وجود این، حداقل دو دلیل وجود دارد که برخلاف دلالت نظریه‌های اقتصادی، حجم سرمایه‌گذاریها در مناطقی که هزینه تولید در آنها پایین‌تر است متمرکز نشود:

دلیل اول - همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه ایجاد می‌کند منافع بلندمدت شرکتهای نفتی بزرگ در این باشد که به تعادلی بهینه بین سرمایه‌گذاری در حوزه‌های کم هزینه اوپک به ویژه در خلیج فارس و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های غیر اوپک با هزینه‌های تولید متوسط و بالا مانند آمریکا، کانادا و اعماق اقیانوسها و دریای شمال برسند.

دلیل دوم - فرض کنید افزایش قیمت نفت خام نتیجه کاهش عرضه در پی تحولات سیاسی یا درگیریهایی نظامی در مناطق اصلی تولید نفت خام مثلاً در خلیج فارس باشد در این صورت، با وجود پایین بودن هزینه تولید در این مناطق نباید انتظار داشت که شرکتهای نفتی بزرگ، انگیزه‌هایی قوی برای سرمایه‌گذاری به منظور توسعه ظرفیتهای تولیدی در این مناطق بحرانی داشته باشند. حداقل می‌توان گفت که در این مقاطع زمانی، ترجیح سهامداران شرکتهای نفتی بزرگ در عدم افزایش سرمایه‌گذاری در مناطق بحرانی است.

از مباحث بالا نباید به این نتیجه رسید که مناطق اصلی تولید نفت با ذخایر عظیم و هزینه‌های تولید بسیار کم کشورهایی را شامل می‌شود که از دیدگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و جایگاه آنها در نظام روابط بین‌الملل، متجانس‌اند به گونه‌ای که بتوان آنها را تحت شمول حکمی کلی قرار داد. می‌دانیم که کشورهای تولیدکننده نفت در شمال آفریقا ساختارهای متفاوت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با کشورهای خلیج فارس دارند. در خلیج فارس نیز جمهوری اسلامی ایران در موقعیتی متفاوت با عربستان، عراق، کویت و امارات قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی، وجود این افتراق کاملاً چشمگیر بود و هنوز هم دلایلی برای معنادار بودن بسیاری از این تفاوتها در وضعیت فعلی یا در آینده قابل پیش‌بینی موجود است.

محور اصلی بحث این است که هرگاه قیمت به دلیل کاهش مستمر عرضه افزایش یابد، عوامل متعددی مانع می‌شوند که سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً در حوزه‌هایی متمرکز شود که حداقل هزینه تولید را در بر دارند. بنابراین انگیزه‌های نسبتاً قوی برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های غیراوپک وجود خواهد داشت.

می‌دانیم که مانع اصلی گسترش ظرفیت تولید در حوزه‌های غیراوپک، محدود بودن حجم ذخایر نفتی و بالا بودن هزینه‌های اکتشاف و تولید است. بدین سبب، تنها راه سودآوری سرمایه‌گذاری در این مناطق، به کارگیری پیشرفتهای فنی در اکتشاف و تولید است که البته افزایش قیمت نفت خام شرط لازم برای تحقق آن است. بررسی تاریخی تحولات سهم اوپک و غیر اوپک در بازار جهانی نفت، با توجه به رشد فن‌آوریهای اکتشاف و تولید، مؤید این نظریه است. امروزه پیشرفتهای فنی موجب شده است که نه فقط هزینه‌های اکتشاف در مقایسه با یکی دو دهه قبل به نحو فوق‌العاده‌ای کاهش یابد، بلکه ضریب بازیافت نیز افزایش یافته است به گونه‌ای که حتی برخی از میادینی که به اصطلاح «بسته شده» بود و بعد از سالها تولید دیگر آمیدی به بازدهی نفت در آنها نبود، مجدداً مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

افزایش قیمت نفت خام انگیزه‌ای برای رشد سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید است، اما بازدهی این سرمایه‌گذاریها اعم از اینکه در اوپک باشد که ذخایر عظیم و هزینه‌های تولید اندک دارد، یا در غیر اوپک که هزینه‌های تولید در آن بالاست، به زمان نیاز دارد و در خلال زمان، سیر صعودی قیمت نفت می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد. بدیهی است با تداوم وضعیت اولیه‌ای که موجب افزایش قیمت می‌شود، یعنی کاهش عرضه یا افزایش تقاضا، سیر صعودی قیمت‌ها همچنان حفظ خواهد شد و چه بسا کرانه بالای قیمت، یعنی نرخهای بشکه‌ای ۴۰ دلار یا بالاتر تجربه شود.

در کوتاه مدت و میان مدت، جانشین کردن سایر حاملهای انرژی مانند گاز طبیعی یا برق به جای نفت معمولاً به سهولت امکان‌پذیر نیست زیرا این امر نیازمند تغییر در فن‌آوریهای تولید است. در بعضی موارد به نظر می‌رسد این جانشینی تا آینده قابل پیش‌بینی عملی نباشد

از این رو به موازات افزایش قیمت‌ها، انتظارات بازار در جهت افزایش بیش‌تر قیمت شکل می‌گیرد و همین امر روند صعودی قیمت‌ها را شتاب می‌دهد. در چنین وضعیتی، رسیدن به قیمت‌های بالاتر، یعنی بشکه‌ای ۵۰ دلار و حتی جهت‌گیری قیمت به سمت سطوح بالاتر، چندان بعید نیست زیرا نفت خام مورد نیاز مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی در کوتاه مدت باید به «هر قیمتی» تأمین شود.

عامل دیگری که می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری قیمت نفت خام داشته باشد «تأثیرات روانی» قیمت‌هایی است که در گذشته نه چندان دور تجربه شده است. این پدیده را اصطلاحاً تأثیر «خاطرات» در تعیین قیمت می‌گوییم. در خلال سال‌های اخیر، قیمت نفت خام به مرزهای ۸ دلار و ۴۰ دلار رسیده است. همین خاطرات می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری انتظارات را برای تحقق مجدد ۴۰ دلار یا ۸ دلار یا قیمت‌هایی نزدیک به آن فراهم کند.

یکی از روش‌های کشف سطح متعارف قیمت‌های مورد انتظار، این است که میانگین قیمت را به دست آوریم. در چند سال اخیر، بسته به کیفیت نفت‌های خام، میانگین قیمت تقریباً بشکه‌ای ۱۵ تا ۱۹ دلار بوده است؛ از این رو انتظار بازار جهانی نفت این است که با توجه به وضعیت و مقتضیات بازار، قیمت به سمت این میانگین میل کند. «میل به میانگین» اصل مهمی در شناخت جهت‌گیری قیمت‌هاست، هر چند نباید فراموش کرد که ارزیابی رضایت بخشی از تحولات آینده بازار، شرط لازم برای پیش‌بینی قابل قبول در محدوده قیمت در آینده است.

اکنون به بحث قبلی برمی‌گردیم. اگر وضعیت بازار به نحوی متحول شود که سیر صعودی قیمت‌ها همچنان ادامه یابد و مثلاً قیمت‌های بشکه‌ای ۵۰ دلار یا بیش‌تر حتی برای چند هفته تجربه شود، میانگین قیمت‌های طی دوره‌ای که در «خاطره» دست‌اندرکاران بازار باقی می‌ماند، تغییر می‌کند و به جای ۱۵ تا ۱۹ دلار به مثلاً ۳۰ تا ۳۵ دلار می‌رسد. در این حالت، گرایش قیمت‌ها در تحولات آینده بازار نفت به سمت ۳۰ دلار و بیشتر خواهد بود. منافع مصرف‌کنندگان بزرگ نفت در کشورهای پیشرفته صنعتی در این است که بازار جهانی

نفت، قیمت‌های بسیار بالای نفت خام را تجربه نکنند زیرا در این صورت «خطرات» مربوط به سطوح بالای قیمت که در ذهن دست‌اندرکاران بازار شکل می‌گیرد، قطعاً میانگین قیمت، انواع مختلف نفت خام را برای تغییرات آینده قیمت افزایش خواهد داد.

سؤال این است که چگونه می‌توان در کوتاه مدت و میان مدت، یعنی قبل از اینکه سرمایه‌گذارهای جدید منجر به تولید نفت شود، از روند صعودی قیمت نفت خام - که می‌تواند به علت کاهش عرضه یا افزایش تقاضا باشد - ممانعت کرد تا بدین وسیله الگوی تأثیر «خطرات» در جهت «میل به میانگین‌های بالاتر» شکل نگیرد.

پاسخ به این سؤال روشن است. باید سازماني در بازار جهانی نفت وجود داشته باشد که مسئولیت افزایش سریع عرضه را در این وضعیت بر عهده گیرد. این سازمان باید متشکل از کشورهایی باشد که اولاً ذخایر عظیم نفتی دارند، ثانیاً هزینه تولید در آنها بسیار پایین است و ثالثاً از ظرفیت اضافی تولید برخوردار باشند. این سازمان، همان اوپک است.

بدیهی است که افزایش قیمت نفت خام، شرط لازم برای افزایش درآمد حاصل از صادرات نفت خام اعضای اوپک است. در وضعیتی که جملگی این کشورها نیازمند ارز بیش‌تر برای رشد و توسعه اقتصادی‌اند، کدام توجیه تئوریک برای هر یک از کشورهای عضو اوپک وجود دارد که بتواند مجوز آنها برای کاهش قیمت باشد؟ در پاسخ به این سؤال، نکات زیر را مطرح می‌کنیم:

الف - کشورهای عضو با استناد به اساسنامه اوپک «تصور» می‌کنند که مسئولیت تنظیم بازار جهانی نفت بر عهده آنهاست. در واقع وظیفه‌ای که در فرآیند تاربخ به اوپک محول شده است مدیریت بحران قیمت در بازار جهانی نفت خام است، اما نمره این مدیریت، عمدتاً جلوگیری از زیانی است که متوجه مصرف‌کنندگان بزرگ نفت خام در کشورهای صنعتی و شرکتهای نفتی بزرگ وابسته به آنهاست. این نکته‌ای است که در مباحث آینده روشن‌تر خواهد شد.

ب - از آنجا که اوپک خود را تنظیم‌گر اصلی بازار جهانی نفت خام می‌داند، در پی تحقق «قیمت عادلانه» برای نفت خام است. متأسفانه در اقتصاد سرمایه‌داری نمی‌توان قیمت

عادلانه را تعریف کرد، اما به نظر می‌رسد منظور اوپک از قیمت عادلانه، قیمتی است که بتواند منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت خام را همزمان تأمین کند. حتی این تعریف از قیمت نیز با مبانی علم اقتصاد ناسازگار است. آن دسته از تولیدکنندگان بزرگ نفت خام که نقش درجه اول را در تجارت جهانی نفت دارند نوعاً در زمره کشورهای در حال توسعه‌اند، در حالی که مصرف‌کنندگان بزرگ نفت را کشورهای پیشرفته صنعتی تشکیل می‌دهند. این دو گروه از کشورها، ساختارهای متفاوت اقتصادی دارند از این رو نمی‌توان قیمتی برای نفت خام تعیین کرد که منافع نامتجانس این دو گروه را همزمان حداکثر کند. تفاوتهای ساختاری در منافع اقتصادی این دو گروه، ریشه در این حقیقت دارد که فن‌آوریهای اکتشاف و تولید، گردش سرمایه در بازارهای سرمایه برای تأمین مالی سرمایه‌گذاریها و نظامهای تحقیقات و بازاریابی، همگی در انحصار کشورهای پیشرفته صنعتی و شرکتهای نفتی بزرگ وابسته به آنهاست. قیمت نفت خام صرفاً عاملی از عوامل متعددی است که در عملکرد هر یک از قلمروهای انحصاری بالا مؤثر است، اما عامل اصلی که در حداکثرسازی درآمد صادرکنندگان بزرگ نفت در کشورهای در حال توسعه، یعنی اوپک، نقش درجه اول ایفا می‌کند، چیزی جز قیمت نفت خام نیست.

ج - دلیل دیگری که معمولاً از طرف اوپک برای توجیه افزایش عرضه به منظور کاهش قیمت مطرح می‌شود، جلوگیری از کاهش سهم اوپک در بازار جهانی نفت است. استدلال بر این مبناست که افزایش قیمت، انگیزه‌ای قوی برای رشد سرمایه‌گذاری در حوزه‌های پرهزینه غیراوپک است و این امر موجب می‌شود سهم اوپک در بازار جهانی نفت کاهش یابد. این استدلال نیز به دلایل زیر از پشتوانه علمی برخوردار نیست.

دلیل اول - همان‌گونه که قبلاً گفته شد تغییرپذیری قیمت نفت خام مهم‌ترین مشخصه بازار جهانی نفت در سه دهه گذشته بوده است، اما قیمت نفت همیشه به میانگین خود متمايل است. به عبارت دیگر، میانگین قیمت نفت خام نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری انتظارات عاملان بازار دارد. فاصله زمانی در محاسبه این میانگین، دوره‌ای است که در خاطره عاملان بازار ثبت شده است. براساس محاسبات موجود، میانگین قیمت نفت خام

WTI در فاصله زمانی ۱۹۸۷ تا سال ۲۰۰۰ حدود ۱۹/۵ دلار بوده است. بنابراین محدوده ۱۵ تا ۲۲ دلار برای قیمت نفت خام - که به زبان آماری، «فاصله اعتماد» بر اساس یک انحراف معیار از میانگین را تشکیل می‌دهد - می‌تواند محدوده مورد انتظار بازار باشد. بدیهی است با توجه به تغییر وضعیت بازار در آینده، عرضه و تقاضا، ذخایر، اوضاع و احوال سیاسی و انتظارات، رفتار قیمت و شکل‌گیری «خاطرات» جدید از تغییرات قیمت، این محدوده قطعاً تغییر خواهد کرد. به هر حال، هرگاه قیمت نفت خام افزایش یابد و بالاتر از کرانه بالا قرار گیرد، انتظار سرمایه‌گذاران این خواهد بود که قیمت مجدداً به محدوده مورد انتظار باز گردد. همین امر موجب می‌شود که انگیزه برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های پرهزینه بسیار کم می‌شود. دقیقاً در همین وضعیت اروپک می‌تواند با عدم افزایش عرضه، به اهداف زیر برسد.

۱. از قیمت‌های بالای نفت بهره‌مند شود و درآمد خود را حداکثر کند، بدون اینکه خطر از دست دادن سهم بازار مطرح باشد.
 ۲. با تحقق قیمت‌های بالاتر از ۴۰ دلار، بازار جهانی نفت را به سمت شکل دادن «خاطرات» جدید، در جهت تجربه قیمت‌های بالاتر هدایت کند؛ به گونه‌ای که بعداً بتوان بر اساس «اصل تعادل به میانگین» به قیمت‌های مورد انتظار بالاتری چون ۴۰ دلار یا بیش‌تر رسید.
- دلیل دوم - هرگاه وضعیت بازار به نحوی باشد که کشورهای غیروپیک، احتمال استمرار قیمت‌های بالاتر را برای مدت زمان طولانی در حدی بدانند که سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید در حوزه‌های پرهزینه سودآور شود، حجم تولیدات کشورهای غیروپیک افزایش و سهم اوپیک در بازار بالنسبه کاهش خواهد یافت. اما نکته مهم این است که نه فقط افزایش تولید غیروپیک و کاهش سهم اوپیک چندان قابل ملاحظه نیست، بلکه سودآوری سرمایه‌گذاری در حوزه‌های غیروپیک صرفاً مستلزم استمرار قیمت‌های بالاست. بدین ترتیب، منافع اوپیک و غیروپیک هر دو در تقویت قیمت‌هاست و همین امر به معنای افزایش درآمد ارزی اوپیک محسوب می‌شود. حتی اگر وضعیت بازار بلندمدت به نحوی تغییر کند که سهم اوپیک تا حدی کاهش یابد، این کاهش با استمرار افزایش قیمت‌ها همزمان است و لذا

ارزش نفتی که در ذخایر زیرزمینی اوپک باقی می ماند و متعلق به نسلهای آینده است، افزایش می یابد. می توان نتیجه گرفت که سیاست اوپک مبنی بر خودداری از افزایش عرضه به هنگام افزایش قیمت، متضمن حفظ منافع نسلهای آینده از ثروت خدادادی نفت است و بالعکس، افزایش عرضه اوپک به منظور کاهش قیمت نفت خام، چیزی جز نادیده گرفتن سهم نسلهای آینده نیست.

نتیجه یازده

هنگامی که قیمت نفت خام به بالاتر از کرانه بالای محدوده مورد انتظار قیمت برسد و در مسیر رشد بیش تر قرار گیرد، انتظارات سرمایه گذاران -- که براساس تجارب تاریخی تغییرات قیمت شکل گرفته است -- در جهت کاهش قیمت و میل آن به سمت میانگین صورت می گیرد. بدین ترتیب، حجم سرمایه گذاریها برای توسعه ظرفیت تولید در حوزه های پرهزینه شیراوپک نمی تواند رشد قابل ملاحظه ای داشته باشد لذا به نحو مؤثر مانع رشد بیش تر قیمت نفت خام نخواهد شد. در این وضعیت، فقط اوپک می تواند با استفاده از مزایای ظرفیتهای خود بلافاصله تولید را افزایش دهد و موجب کاهش قیمت نفت خام شود. این امر معمولاً به درخواست مصرف کنندگان بزرگ و کشورهای صنعتی پیشرفته انجام می شود. اوپک با این تصور که مدیریت بازار جهانی نفت را به دست دارد، آگاهانه یا ناآگاهانه به زیان اعضاء و نسلهای آینده، قیمت نفت را کاهش می دهد.

۶-۲. حالت دوم: کاهش قیمت نفت خام

فرض کنید به دلایلی چون افزایش عرضه یا کاهش تقاضا یا همزمانی کاهش تقاضا با افزایش عرضه، قیمت نفت خام کاهش یابد و انتظار عاملان بازار بر استمرار کاهش قیمت باشد. در اینجا توجه به دو نکته حائز اهمیت است:

نکته اول -- هر گاه به دلایلی تقاضا کاهش یابد به گونه ای که قیمتها تضعیف شود، احتمال افزایش عرضه نیز زیاد می شود زیرا تولید کنندگان بزرگ نفت به ویژه در اوپک معمولاً می خواهند سطح درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام را حفظ کنند. شرط لازم برای تحقق این هدف، افزایش صادرات به هنگام کاهش قیمت است و افزایش صادرات چیزی جز افزایش عرضه نیست. بنابراین می توان گفت که در وضعیت متعارف،

معمولاً کاهش قیمت، انگیزه افزایش عرضه در حوزه‌های کم هزینه محسوب می‌شود لذا جریان کاهش قیمت نفت خام تشدید می‌شود.

نکته دوم - هر گاه به دلایلی آهنگ افزایش قیمت کاهش یابد، زمینه برای کاهش قیمت فراهم می‌شود. از این رو به دنبال افزایش قیمت، احتمال فرارسیدن دوران کاهش قیمت زیاد است. در مباحث آینده خواهیم دید که بعد از هر کاهش قیمت معمولاً باید انتظار افزایش قیمت را نیز داشت. برای توضیح بیش‌تر این نکات بار دیگر به مسئله حفظ درآمد حاصل از فروش نفت خام برمی‌گردیم. هدف اصلی صادرکنندگان بزرگ نفت خام، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، معمولاً کسب درآمد ارزی لازم برای رشد و توسعه اقتصادی است. فرض کنید قیمت رو به افزایش است، اما به دلایلی این احتمال وجود دارد که به زودی از آهنگ رشد قیمت کاسته خواهد شد. فروشندگان نفت خام براساس شرط حداکثرسازی درآمد و قبل از بروز آثار کاهش چشمگیر قیمت‌ها، مقادیر بیش‌تری نفت خام به بازار عرضه می‌کنند تا از وضعیت «خوب» بازار، قبل از ظهور وضعیت «بد» بهره‌مند شوند. به بیان دیگر، تولیدکنندگان می‌خواهند از قیمت‌های بالاتری که گمان می‌کنند به زودی از دست خواهد رفت، حداکثر بهره را ببرند. بدین ترتیب، انتظار جدی کاهش آتی قیمت، حتی هنگامی که قیمت‌ها در مسیر صعودی قرار دارد، می‌تواند زمینه مناسبی برای کاهش قیمت باشد.

این سازوکار افزایش و کاهش قیمت، رفتار اوپک و غیراوپک را به طور مشابه تحت تأثیر قرار می‌دهد. تنها تفاوت این است که کشورهای غیراوپک می‌توانند آزادانه با توجه به وضعیت بازار، خصوصیات فنی میدین نفتی و حجم سرمایه‌گذاریهای انجام شده، میزان تولید خود را تعیین کنند در حالی که کشورهای عضو اوپک ملزم به رعایت سقف سهمیه‌های تعیین شده اوپک را هستند زیرا در غیر این صورت منتهم به تخلف از ضوابط و مقررات ناظر بر سهمیه‌ها می‌شوند.

انگیزه حفظ یا افزایش درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام چنان قوی است که کشورهای عضو اوپک، در وضعیت بحران مالی، معمولاً از سقف سهمیه‌های تعیین شده

تخلف می کنند و تولید خود را تا حد توان افزایش می دهند. وابستگی روز افزون تولیدکنندگان اصلی اوپک به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، نقش بسیار مهمی در تخلف از سهمیه ها و فروش بیش تر نفت ایفا می کند.

وجود مازاد ظرفیت تولیدی، شرط لازم برای حداکثرسازی درآمد حاصل از فروش نفت به هنگام کاهش قیمتهاست. در حالت اول دیدیم که مازاد ظرفیت تولیدی در اوپک، شرط لازم برای موفقیت سیاست کاهش قیمت در وضعیتی است که افزایش قیمت، موجبات نارضایتی مصرف کنندگان بزرگ را در کشورهای پیشرفته صنعتی فراهم کرده است. بنابراین، مازاد ظرفیت تولیدی لازمه توفیق سیاستهای اوپک در مدیریت بحران افزایش قیمت در بازار جهانی نفت است. متأسفانه این مازاد ظرفیت، با سرمایه کشورهای عضو اوپک ایجاد می شود تا به هنگام بروز بحران قیمت - که منافع مصرف کنندگان بزرگ را تهدید می کند - مورد استفاده قرار گیرد.

هنگامی که به دلایلی قیمت نفت خام سیر نزولی پیدا کند، کاهش قیمت به سرعت شتاب می گیرد زیرا جریان صعودی عرضه به کمک مازاد ظرفیت تولیدی سریعاً آغاز می شود. بدین ترتیب، ذخایر استراتژیک، تجاری و عملیاتی به تدریج پر می شوند و وضعیتی به وجود می آید که افزایش بیش تر عرضه، کاهش بسیار شدید قیمت را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۸ قیمت نفت خام تحت تأثیر چنین سازوکاری به حدود ۸ دلار در هر بشکه سقوط کرد. جالب توجه آنکه در همین سطح از قیمت، تولیدکنندگان بزرگ نفت در اوپک، رعایت سهمیه ها را به کلی فراموش کردند. آنها با یکدیگر به شدت رقابت می کردند تا نفت بیش تری بفروشند.

در چنین وضعیتی، هیچ سازوکاری به لحاظ نظری وجود ندارد که بتواند مانع افزایش بیش تر عرضه نفت خام شود و از سقوط بیش تر قیمت جلوگیری کند و در عین حال، استمرار تولید را در حوزه های پرهزینه غیر اوپک تضمین نماید. پیامد چنین وضعیتی، این است که در میان مدت و بلندمدت توانایی استمرار تولید در حوزه های پرهزینه غیر اوپک به شدت تضعیف می شود. قبلاً نیز دیدیم که استمرار قیمت در سطح بشکه ای ۱۰ دلار و کمتر

در سال ۱۹۹۸ موجب شد که صنایع نفت در حوزه‌های پرهزینه غیراوپک مانند امریکا، کانادا، انگلستان و نروژ با مشکلات جدی رو به رو شود به گونه‌ای که حدود ۴۱ هزار کارگر در صنایع نفت امریکا بیکار شدند و تولید از صدها چاه متوقف گردید.

هیچ سازمانی جز اوپک نمی‌تواند با کاهش قابل ملاحظه عرضه نفت خام، زمینه را برای توقف کاهش قیمت و ایجاد وضعیت مناسب برای افزایش آن فراهم کند. بدیهی است که بازار جهانی نفت در مورد تصمیم اوپک درباره کاهش عرضه، حساسیت زیادی نشان می‌دهد. نکته مورد توجه فعالان بازار این است که آیا حجم کاهش عرضه اوپک به اندازه‌ای خواهد بود که قیمت به طور مؤثری افزایش یابد؟ برای مثال، در سال ۱۹۹۸ اوپک در دو نوبت اقدام به کاهش عرضه کرد اما به دلیل کافی نبودن حجم کاهش عکس العمل مؤثری در بازار نفت در جهت افزایش قیمت ملاحظه نشد فقط در نوبت سوم بود که تصمیم اوپک مبنی بر کاهش حدود ۲/۱ میلیون بشکه در روز، قیمت را افزایش داد. نکته جالب توجه این است که در نوبت سوم، حتی قبل از اجرای برنامه کاهش تولید و صرفاً با اعلان تصمیم اوپک مبنی بر کاهش تولید و اعتماد بازار جهانی بر این تصمیم، سیر صعودی قیمت نفت آغاز شد. البته وضعیت بازار جهانی به گونه‌ای بود که همه تولیدکنندگان - اعم از غیراوپک و اوپک - بی‌صبرانه منتظر افزایش قیمت بودند تا از بروز بحرانهای پیش‌تر در صنایع نفتی کشورهای صنعتی پیشرفته و کاهش بیش‌تر در آمد ارزی کشورهای در حال توسعه نفتی جلوگیری شود لذا بازار آمادگی کامل داشت که افزایش قیمت را بپذیرد.

نتیجه دوازدهم

هنگامی که قیمت نفت خام به دلیل عملکرد عوامل بنیادین، از کف پائین قیمت پائین‌تر برود و در مسیر رکود بیش‌تر قرار گیرد، انتظارات فروشندگان نفت خام در جهت کاهش بیش‌تر قیمت شکل می‌گیرد. در چنین وضعیتی، گرایشی وجود دارد که عرضه نفت به ویژه از سوی اوپک، که مزاد ظرفیت تولید دارد، به شدت افزایش یابد و زمینه برای سقوط بیشتر قیمت فراهم شود. بحران بیکاری در صنعت نفت و توقف تولید در بسیاری از حوزه‌های پرهزینه غیراوپک از نتایج قطعی این وضعیت خواهد بود. فقط اوپک می‌تواند با کاهش قابل ملاحظه عرضه، چنین بحرانی را مدیریت کند و زمینه رشد قیمت نفت خام را فراهم آورد.

سؤال این است که چه کشورهایی از سیاست اوپک در کاهش عرضه و تقویت قیمت بهره‌مند می‌شوند؟ بدیهی است که کشورهای غیراوپک بیش‌ترین بهره را از وضعیت جدید خواهند برد زیرا کشورهای عضو اوپک خود را مقید به رعایت سهمیه‌های جدید کرده‌اند یعنی رسماً موظف‌اند عرضه خود را کاهش دهند. به بیان دیگر، اوپک آگاهانه از طریق کاهش عرضه، زمینه مناسبی را فراهم می‌کند که غیراوپک به درآمدهای بالاتری برسد. برای تبیین بیش‌تر این نکته به مثال زیر توجه می‌کنیم.

می‌دانیم در خلال سال گذشته میلادی، اوپک در چند نوبت اقدام به کاهش عرضه کرد تا مانع سقوط قیمت‌ها شود. در آخرین نوبت، اوپک تصمیم گرفت ۱/۵ میلیون بشکه از تولیدات خود را از ابتدای ژانویه سال ۲۰۰۲ کم کند. سهم ایران از این چند نوبت کاهش جمعاً حدود ۷۳۰ هزار بشکه در روز بوده است؛ یعنی سهمیه تولید ایران از ۳ میلیون و ۹۱۶ هزار بشکه در اول ژانویه ۲۰۰۱ به ۳ میلیون و ۱۸۶ هزار بشکه در اول ژانویه سال ۲۰۰۲ کاهش یافت. بدیهی است که براساس قیمت‌های فعلی، یعنی حدود ۱۹ دلار، این کاهش تولید زیانی معادل ۱۳ میلیون و ۸۷۰ هزار دلار در هر روز است. با وجود این، کشورهای غیراوپک می‌توانند آزادانه و به هر میزان که مایل‌اند نفت خام تولیدی خود را با قیمت‌های خوبی که اوپک ایجاد است، بفروشند.

در قالب مثال بالا، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا رقم ۱۳ میلیون و ۸۷۰ هزار دلار سابق‌الذکر را می‌توان واقعاً «زیان» تلقی کرد؟ زیرا اگر اوپک وجود نداشت و سیاست کاهش عرضه اعمال نمی‌شد، قیمت نفت خام و درآمد حاصل از صادرات نفت به مراتب کمتر از سطح فعلی آن می‌بود. در پاسخ می‌توان گفت که هر چند این رقم، با این تعبیر، ممکن است از دیدگاه «حسابداری» زیان تلقی نشود، اما در معنای «اقتصادی» قطعاً زیان است؛ زیرا اگر در خارج از اوپک بودیم می‌توانستیم تقریباً معادل این رقم، درآمد بیش‌تری کسب کنیم همچنان که کشورهای غیراوپک به ویژه روسیه به چنین افزایش درآمد دست یافتند. این زیان، قیمتی است که هر یک از اعضای بابت عضویت در اوپک می‌پردازند.

۱. قیمت در زمان نگارش این مقاله ۱۹ دلار بود. البته استدلال بالا به ازای هر قیمتی صادق است.

از مباحثی که تا به حال داشتیم می‌توان چنین نتیجه گرفت:

نتیجه سیزدهم

اوپک تنها سازمان موجود در بازار جهانی نفت است که می‌تواند بحرانهای ادواری عرضه و قیمت را به نحوی مؤثر کنترل کند. اما نکته مهم این است که تولیدکنندگان غیراوپک و مصرف‌کنندگان بزرگ در کشورهای پیشرفته صنعتی بیش‌ترین بهره را از سیاستهای اوپک خواهند برد. اوپک با تحمل زیان برای خود، معمولاً سود بیش‌تری برای غیراوپک تأمین می‌کند. مادام که سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه، شرط لازم برای تأمین امنیت عرضه است وجود اوپک برای تنظیم بازار جهانی نفت ضروری است.

اگر روابط اوپک و غیراوپک را در وضعیت فعلی بازار جهانی نفت، از دیدگاه «تئوری بازیها» ملاحظه کنیم، می‌توان نتیجه زیر را به دست آورد:

نتیجه چهاردهم

سیاست تنوع بخشی به منابع عرضه برای تأمین امنیت عرضه نفت خام، موجب شده است تا آینده قابل پیش بینی، مدیریت تغییرات نامطلوب قیمت در بازار جهانی نفت، بدون دخالت اوپک عملاً غیرممکن باشد. در چنین وضعیتی، سیاست بهینه برای تأمین منافع ملی یک عضو - مانند ایران - خروج از اوپک و پیوستن به گروه غیراوپک است. شاید یکی از دلایلی که در خلال چند دهه گذشته، حتی یک کشور، اعم از تولیدکنندگان و صادرکنندگان بزرگ مانند انگلستان، نروژ، روسیه و مکزیک، یا تولیدکنندگان و صادرکنندگان کوچک مانند عمان در خلیج فارس یا مصر در شمال آفریقا حاضر نشده‌اند به اوپک بپیوندند، همین امر باشد. خروج از اوپک چندان ساده نیست، حتی تولیدکنندگان بسیار کوچک مانند گابن و اکوادور با زحمت بسیار توانستند از اوپک خارج شوند.

۷. خروج از اوپک

در مباحث بالا دیدیم که منافع ملی یک عضو اوپک ایجاب می‌کند که با «حفظ اوپک»، از اوپک خارج شود. اما اگر چند عضو به طور همزمان چنین تصمیمی بگیرند، موجودیت اوپک به خطر می‌افتد و لذا سیاست حداکثرسازی منافع ملی هر عضو از طریق خروج از اوپک، موضوعاً متغی خواهد شد. از این دیدگاه، اوپک مانند دامی است که استمرار عضویت در آن با اصل حداکثرسازی منافع ملی تضاد دارد منافع هر عضو موقعی حداکثر

است که به گروه غیراوپک پیوندد، اما خروج همزمان چند عضو از اوپک تضعیف اوپک را به دنبال دارد اوپکِ ضعیف نمی تواند در کوتاه مدت و میان مدت تأثیر قابل ملاحظه ای بر بازار جهانی نفت بگذارد؛ هرچند نباید فراموش کرد که حذف اوپک از بازار متضمن منافع بلندمدت کشورهای است که ذخایر بالای نفت و هزینه های پایین اکتشاف و تولید دارند. ملاحظه می شود که منافع ملی ما اقتضاء می کند که قبل از اینکه تولیدکننده بزرگ دیگری تصمیم بگیرد از دام اوپک خارج شود، سیاستگذاران نفتی کشور مسئله خروج از اوپک را با جدیت و دقت فراوان پیگیری کنند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی